



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بيت المال
پشتونانی

خبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خمس پشوانه بیت المال

نویسنده:

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خمس پشتوانه استقلال بیت المال
۶	مشخصات کتاب
۶	سمپاشی های نفاق افکنان
۷	خمس، از منابع مهم مالی اسلام
۷	خمس، از منابع مهم مالی اسلام
۱۰	انگیزه ایرادکنندگان
۱۰	۱. انگیزه ایرادکنندگان
۱۳	۲. آیا در قرآن خمس مخصوص غنائم جنگی است؟
۲۰	۳. خمس در روایات اهل تسنن
۲۴	۴. خمس در روایات اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴	اشاره
۲۸	چکیده احادیث خمس
۲۸	قسمت اول
۳۶	قسمت دوم
۴۳	قسمت سوم
۴۶	۵. آیا خمس در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) بخشوده شده؟
۴۶	قسمت اول
۵۳	قسمت دوم
۵۷	۶. وضع خمس در قرنهای نخستین
۶۰	۷. آیا قرار دادن خمس برای سادات، تبعیض است؟
۶۸	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: خمس پشوانه استقلال بیت المال زیر نظر ناصر مکارم شیرازی مشخصات نشر: قم مدرسه الامام امیرالمومنین ع، هدف ۱۳۷۰.

مشخصات ظاهری: ص ۱۱۶

شابک: ۱۸۰ریال؛ ۱۸۰ریال یادداشت: کتابنامه بصورت زیرنویس موضوع: خمس شناسه افزوده: مکارم شیرازی ناصر، - ۱۳۰۵

رده بندی کنگره: ۶/۸۸۱PB /خ ۰۷۳۱۸

رده بندی دیویی: ۶۵۳/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۱-۳۹۸

سمپاشی های نفاق افکنان

کمتر کاری مانند «سمپاشی کردن» آن هم در اذهان افرادی که اطلاعات وسیعی ندارند، ساده و آسان است زیرا این کار همانند تخریب یک ساختمان است؛ یک عمارت را گاهی باید در چندین سال ساخت و آباد کرد، در حالی که در چند ثانیه می توان آن را ویران نمود.

بنابراین، اگر می بینیم و سوسه های شیطانی افراد کم مایه ای در محیط ما، در پاره ای از افکار ساده اثر گذاشته نه به خاطر قدرت و منطق و سوسه گران است، و نه به خاطر ضعف مبانی و منطق اسلام، بلکه این خاصیت سمپاشی در میان افرادی است که سطح اطلاعاتشان بالا نیست؛ و بهترین راه مبارزه با این سمپاشی، بالابردن سطح آگاهی مردم در مسائل اسلامی است، زیرا هنگامی که آفتاب علم و دانش در دلها طلوع کند، شب پره ها خود را بسرعت پنهان می کنند.

صفحه ۶

به همین دلیل، تصمیم بر این است که بخواست خداوند بزرگ جزوه های فشرده و مختصر اما حساب شده و منطقی در مسائل مختلف اسلامی، و آنچه مربوط به آئین تشیع و اهل بیت (علیهم السلام) است و نفاق افکنان روی آن سمپاشی می

کند، برای آگاهی عموم نشر یابد تا جایی برای بهانه جویان باقی نماند.

در این جا لازم می دانیم که از دانشمندان محترم آقایان: احمدی، آشتیانی، امامی، ایمانی و اسدی که در جمع آوری مندرجات این جزوه کمک کرده اند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

صفحه ۷

خمس، از منابع مهم مالی اسلام

خمس، از منابع مهم مالی اسلام

نکته ای که قبل از هر چیز - در این بحث - باید به آن توجه داشت این است که:

با مختصر مطالعه در تاریخ و «تعلیمات» اسلام روشن می شود که اسلام تنها یک سلسله دستورات و مقررات اخلاقی و عقائد مربوط به مبدأ و معاد نبود، بلکه حکومتی همراه خود آورد که همه نیازمندیهای یک جامعه پاک و مترقی را تضمین می کرد و مسلماً یکی از ارکان چنین حکومتی تشکیل «بیت المال» برای رفع نیازمندیهای اقتصادی بوده است.

بیت المال اسلامی که از بدو ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه و تشکیل حکومت اسلامی به وجود آمد مشتمل بر اموالی بود که از منابع متعدد گردآوری می شد:

صفحه ۸

۱- از طریق «زکات»

۲- از طریق «خمس»

۳- از طریق «انفال»

۴- از طریق «خراج»

۵- از طریق «جزیه»

که هر کدام فصل مشروحه در فقه اسلام و قوانین و دستورات آن را به خود اختصاص داده است.

منظور ما در این رساله این نیست که در مورد تمام منابع درآمد بیت المال اسلام و هزینه ها و مصارف آن بحث کنیم بلکه منظور این است که تنها در مورد «خمس» سخن بگوئیم، زیرا:

بعضی اشکال می کنند که:

«چرا در مکتب شیعه خمس تعمیم پیدا کرده و هرگونه درآمدی را شامل می شود، در حالی که اوّلاً، خمس در قرآن مجید تنها در مورد غنائم جنگی وارد شده

و ثانیاً، در تاریخ ندیده ایم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امیر مؤمنان (علیه السلام) در روزگار حکومت خود و یا هیچیک از خلفا از غیر غنائم جنگی خمس گرفته باشند در حالی که فقها و دانشمندان شیعه اصرار دارند که خمس یعنی یک پنجم مازاد درآمد، منحصر به غنائم جنگی نیست بلکه هرگونه درآمدی خواه از طریق زراعت یا دامداری یا صنعت یا تجارت و یا کارگری و یا هرگونه درآمد دیگری به دست انسان بیاید پس از آن که هزینه یک سال خود را از آن کم کرد و چیزی به عنوان پس انداز اضافه آورد، باید یک پنجم آن را به بیت المال پردازد و در مصارف تعیین شده صرف گردد و آنها دلیل روشنی بر این توسعه و گسترش ندارند و لذا دانشمندان سنی نیز در غیر مورد غنائم جنگی معتقد به خمس نیستند و بفرض که خمس تعمیم داشته باشد طبق بعضی از روایات در زمان غیبت کبری از طرف امام (علیه السلام) بخشوده شده است!»

صفحه ۹

صفحه ۱۰

در اینجا باید چند مسئله دقیقاً مورد بحث قرار گیرد:

- ۱- «انگیزه ایرادکنندگان» از این همه جوش و خروش بر سر مسئله خمس چیست؟
- ۲- آیا در «قرآن مجید» خمس مخصوص به «غنائم جنگی» است؟
- ۳- آیا در «روایات اسلامی» که از پیامبر رسیده خمس منحصر به غنائم جنگی است؟
- ۴- روایاتی که از منابع «اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)» به ما رسیده در این زمینه به ما چه می گویند؟
- ۵- آیا خمس در زمان غیبت امام عصر (علیه السلام) «بخشوده» شده؟
- ۶- آیا از نظر تاریخی در صدر اسلام از مردم خمس گرفته می شد؟

صفحه ۱۱

۷- آیا قرار دادن

خمس برای سادات تبعیض است؟

صفحه ۱۲

صفحه ۱۳

انگیزه ایراکندگان

۱. انگیزه ایرادکندگان

عده ای با جوش و خروش فراوان برای به کرسی نشاندن دو مسئله تلاش و فعالیت می کنند: یکی مسئله عدم وجوب تقلید و دیگری مسئله عدم وجوب خمس، و بوضوح می بینیم که مسئله از صورت بحثهای علمی خارج شده و شکل جنجال و هوچی گری و عوامفریبی به خود گرفته است و می دانیم هنگامی که بحث از صورت علمی خارج شد و در این گونه مسیرها افتاد به یقین در پشت پرده خبری است و انگیزه های دیگری آن را به وجود آورده است.

قرائن نشان می دهد که این دسته با نقشه حساب شده ای به جنگ این دو مسئله رفته اند زیرا می بینند مادام که رهبری روحانی جامعه به دست دانشمندان بزرگ اسلامی و مراجع شیعه است و آنها علاوه بر نفوذ عمیق اجتماعی دارای استقلال اقتصادی هستند، نمی توانند نقشه های فاسد خود را در زمینه تخریب عقائد اسلامی مردم و توده های جمعیت پیاده کنند، در این موقع دست روی دو نقطه بسیار حساس گذاشتند:

صفحه ۱۴

نقطه اول مسئله تقلید است که بر طبق آن هر مسلمانی موظف است یا خود در مسائل مربوط به احکام اسلامی مجتهد و یا مراجعه به مجتهدان کرده و مطابق دستور آنها عمل کند.

آنها فکر کرده اند اگر با سمپاشی در زمینه مسئله تقلید این رابطه و پیوند علمی و روحانی را میان توده مردم و رهبران دینی قطع کنند خیلی آسان می توانند به تخریب افکار آنها بپردازند و مادام که این رابطه برقرار است نفوذ کردن در آنها کار مشکلی است.

لذا، در پاره ای

از جزوه ها با صراحت تمام مردم را به بریدن این پیوند دعوت می کنند، در حالی که می دانیم موضوع مراجعه به اهل اطلاع در تمام مسائل زندگی جزو بدیهی ترین مطالب است و هر کسی در زندگانی روزانه خود شب و روز آنچه را نمی داند در مسائل طبی، معماری، شناخت دارو و اجناس دیگر، به افراد مطلع مراجعه می کند و در مسائل اسلامی نیز طبق همین اصل اساسی اگر شخصاً نتواند احکام عملی اسلام را از کتاب و سنت استخراج کند به دانشمندان صاحب نظر مراجعه می کند.

صفحه ۱۵

ولی آنها در برابر یک چنین حکم بدیهی و مسلم، برای تأمین اغراض خود بپاخاسته و مردم را دعوت به بریدن هرگونه پیوند علمی از رهبران روحانی خود می کنند. (۱)

پاورقی

۱. درباره مسئله تقلید و پاسخ به تمام ایراداتی که در این زمینه می شود در جزوه جداگانه ای مشروحاً بحث کرده و تمام نقاط آن روشن شده است.

صفحه ۱۶

مسئله دیگری که روی آن انگشت گذاشته اند مسئله خمس است و چه حساب شده روی آن انگشت گذارده اند.

زیرا می دانیم سهم امام که نیمی از خمس است پشتوانه اقتصادی حوزه های علمی شیعیه و برنامه های تبلیغاتی و کوشش های فرهنگی و خلاصه هرگونه فعالیت دینی و علمی که نیاز به هزینه دارد، می باشد؛ اگر مخالفان شیعیه بتوانند با سمپاشی های خود مردم را از ادای خمس و سهم امام بازدارند، به یکی از اهداف خود که تضعیف حوزه های علمی ما، و یا تغییر مسیر آنهاست، نائل شده اند.

به بیان روشن تر، وجود این دستور اسلامی و عمل جمعی از مسلمانان

با ایمان به آن، سبب می شود که حوزه های روحانیت و برنامه های علمی و تبلیغی جهان تشیع از استقلال کامل برخوردار باشند زیرا می دانیم نخستین شرط استقلال یک تشکیلات، استقلال اقتصادی است و این مطلب از طریق این دستور اسلامی در جهان تشیع بخوبی پیاده شده است در حالی که جامعه روحانیت اهل تسنن به خاطر نادیده گرفتن این دستور، استقلال خود را از دست داده اند.

صفحه ۱۷

مخصوصاً یکی از بزرگان علمای اهل تسنن از کشور سوریه که از حوزه علمیه قم دیدن کرده و تأسیسات مختلف دینی در شهرستانهای دیگر را نیز مشاهده نموده بود، در تعجب فرو رفته بود که هزینه این برنامه های وسیع چگونه تأمین می شود، و هنگامی که توجه او را با مسأله خمس و سهم امام در برنامه های مذهب شیعه جلب کردند، بقدری تحت تأثیر واقع شد که به هنگام بازگشت به وطن اصلی خود، یکی از نخستین پیشنهادهائی که به دوستان و اصحاب خود نمود، مسأله پرداختن خمس بود.

عجیب است که دیگران آرزو می کنند که چنین برنامه ای را اجرا کنند، و این امتیاز بزرگ یعنی استقلال کامل در اجرای برنامه های دینی را در پرتو آن بیابند، اما معاندان لجوج اصرار دارند که این امتیاز را از ما سلب کنند.

صفحه ۱۸

ولی باید بدانند که بسیاری از مردم از این توطئه آگاه شده اند، و پی به اغراض شوم آنها برده اند، و به همین دلیل، بسیار بعید به نظر می رسد که به هدف خود نائل گردند بلکه بعکس ناکامی آنها هم اکنون قابل پیش بینی است، و نقشه آنها همانند

۲. آیا در قرآن خمس مخصوص غنائم جنگی است؟

در قرآن مجید تنها در یک مورد بحث خمس به میان آمده (و البتّه تنها مسأله خمس نیست که در قرآن در ضمن یک آیه بیان شده، بلکه بسیاری از احکام قرآن هستند که در قرآن تنها یک بار به آن اشاره شده است و شک نیست که همان یک بار کافی است).

و آن آیه ۴۱ سوره انفال است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بدانید هر غنیمتی که به دست شما می رسد یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه (از آنها) می باشد، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدائی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی ایمان) = روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی توانا است.»

صفحه ۲۰

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و در حقیقت تمام بحث در آن متمرکز می گردد، در این است که آیا غنیمت که در آیه آمده است تنها شامل غنائم جنگی می شود، یا هرگونه درآمدی را در بر می گیرد.

در صورت اول، آیه تنها خمس غنائم جنگی را بیان می کند، و برای خمس در سایر موضوعات باید از سنت و اخبار و روایات صحیح و معتبر استفاده کرد و هیچ مانعی ندارد که

قرآن به قسمتی از حکم به تناسب اشاره کند، و قسمت های دیگر در سنت بیان شود.

صفحه ۲۱

مثلاً در قرآن مجید، نمازهای پنجگانه روزانه صریحاً آمده است، و همچنین به نماز طواف که از نمازهای واجب است اشاره شده، ولی از نماز آیات که مورد اتفاق تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی است، ذکری به میان نیامده، و همچنین نماز قضا و مانند آن، و هیچ کس را نمی یابیم که بگوید چون نماز آیات در قرآن ذکر نشده و تنها در سنت پیامبر آمده است، نباید به آن عمل کرد، و یا این که چون در قرآن به بعضی از غسلها اشاره شده و سخن از بعضی غسلها به میان نیامده است بنابراین باید از آن صرف نظر کرد، این منطقی است که هیچ مسلمانی آن را نمی پذیرد.

بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که قرآن تنها قسمتی از موارد خمس را بیان کرده باشد و بقیه را موقوف به سنت نماید، و نظیر این مسأله در فقه اسلام بسیار زیاد است و آنها که کمترین آگاهی از مسائل فقهی دارند، بخوبی این مطلب را دریافته اند ولی با این حال باید ببینیم که غنیمت در لغت و در نظر عرف چه معنی می دهد؟

صفحه ۲۲

آیا راستی منحصر به غنائم جنگی است و یا هرگونه درآمدی را شامل می شود؟

آنچه از کتب لغت استفاده می شود، این است که در ریشه معنی لغوی این کلمه عنوان جنگ و آنچه از دشمن به دست می آید، نیفتاده است، بلکه هر درآمدی را شامل می شود، به عنوان شاهد به چند قسمت از کتب معروف و مشهور

لغت که مورد استناد همه دانشمندان و ادبای عرب است، اشاره می کنیم:

در کتاب «لسان العرب»، جلد دوازدهم، می خوانیم:

«و الغنم: الفوز بالشئ من غير مشقّه و... الغنم، الغنيمه و المغنم، الفىء... و فى الحديث الرّهن لمن رهنه له غنمه و عليه غرمه، غنمه زيادته و نمائه و فاضل قيمته... و غنم الشئ غنما: فاز به...؛ غنم يعنى دسترسى به چيزى بدون مشقّت پيدا كردن و غنم، غنيمت و مغنم به معنى فىء است (فىء را نيز در لغت به معنى چيزهايى كه بدون زحمت به انسان مى رسد ذكر كرده اند...) و در حديث وارد شده كه گروگان در اختيار كسى است كه آن را به گرو گرفته، غنيمت و منافعش براى او است، و غرامت و زيانش نيز متوجه او است، و نيز غنم به معنى زيادى و نمو و اضافه قيمت است... فلاذن چيزى را به غنيمت گرفت يعنى به آن دسترسى پيدا كرد...»

صفحه ۲۳

و در کتاب «تاج العروس»، جلد نهم، می خوانیم:

«و الغنم الفوز بالشئ بلا مشقّه!؛ غنيمت آن است كه انسان بدون زحمت به چيزى دسترسى پيدا كند.»

و در کتاب «قاموس» نيز غنيمت به همان معنى فوق ذكر شده است.

و در کتاب «مفردات راغب» غنيمت از ريشه «غنم» به معنى گوسفند گرفته شده، و سپس مى گويد:

«ثم استعمل فى كل مظفور به من جهة العدى و غيرهم؛ سپس در هر چيزى كه انسان از دشمن و يا غير دشمن به دست مى آورد به كار رفته است.»

صفحه ۲۴

حتّى كسانى كه يكى از معانى غنيمت را غنائم جنگى ذكر كرده اند انكار نمى كنند كه معنى اصلى آن معنى وسيعى

است، که به هر گونه چیزی که انسان بدون مشقت به آن دسترسی پیدا کند، گفته می شود.

در استعمالات معمولی غنیمت در برابر غرامت ذکر می شود، و همانطور که معنی غرامت معنی وسیعی است و هر گونه غرامت را شامل می شود، غنیمت نیز معنی وسیعی دارد و به هر گونه درآمد قابل ملاحظه ای گفته می شود.

این کلمه در «نهج البلاغه» در موارد زیادی به همین معنی آمده است:

در خطبه ۷۶ می خوانیم: «اغْتَنِمَ الْمَهْلَ ۚ فَصِرْتُهَا وَ مَهْلُهَا رَا غَنِيمَتًا بِشْمَارِهَا!»

و در خطبه ۱۲۰ می فرماید: «مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِمَ ۚ كَسَىٰ كَيْسًا بِمَا كَسَىٰ خَدَا عَمَلًا كُنْدَ بَيْتِ الْمَرْكَبِ مَقْصُودًا مِي رَسَدًا وَ بَهْرَةً مِي بَرَدًا.»

صفحه ۲۵

و در نامه ۵۳ به مالک اشتر می فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ ۚ دَرُ بَرَابَرِ مَرْدَمِ مِصْرَ هَمِچُونِ حَيَوَانَ دَرِنْدَه اِي مَبَاشِ كِه خُورْدَنِ اَنهَآ رَا غَنِيمَتَ وَ دَر اَمْدِي بَرَايِ خُودِ فَرَضِ كُنِي!»

و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می فرماید: «فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأًا وَلَا اَدَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَأًا بِخَدَا سُوگَنْدِ اَز دُنْيَايِ شَمَا طَلَائِي نِينْدُوخْتَمِ، وَ اَز غَنَائِمِ وَ دَر اَمْدَهَايِ اَن اَنْدُوخْتَه اِي فَرَاهَمِ نَكْرَدَم!»

و در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می فرماید: «اِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيْمَةً الْاَكْبٰسِ ۚ خَدَاوَنْدِ سَبْحَانَ اطَاعَتِ رَا غَنِيمَتَ وَ بَهْرَه هُوَشْمَنْدَانَ قَرَارِ دَادَه اَسْت.»

و در نامه ۳۱ می خوانیم: «وَ اَغْتَنِمَ مِنْ اَسِيْتَفَرَضَكَ فِي حِيَالِ غِنَاكَ ۚ هَر كَسٍ دَر حَالِ بِي نِيَازيِ اَز تُو قَرَضِي بِخَوَاهِدِ غَنِيمَتِ بِشْمَارًا!»

و نظیر این تعبیرات بسیار فراوان است.

صفحه ۲۶

عقیده مفسران

بسیاری از مفسران که در زمینه این آیه به بحث پرداخته اند، صریحاً اعتراف

کرده اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد، و شامل غنائم جنگی و غیر آن و بطور کلی هر چیزی را که انسان بدون مشقّت زیادی به آن دسترسی پیدا می کند، می شود. حتی آنها که آیه را به خاطر فتاوی فقهای اهل تسنن مخصوص غنائم جنگی دانسته اند، باز اعتراف دارند که در معنی اصلی آن این قید وجود ندارد، بلکه به خاطر قیام دلیل دیگری این قید را به آن زده اند.

«قرطبی» مفسّر معروف اهل تسنن در تفسیر خود، ذیل آیه چنین می نویسد: «غنیمت در لغت چیزی است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می آورند... و بدان که اتفاق (علمای اهل تسنن) بر این است که مراد به غنیمت در آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» اموالی است که با قهر و غلبه از کفار به مسلمانان می رسد، ولی باید توجه داشت که این قید همانطور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد، ولی در عرف شرع، این قید وارد شده است.»

صفحه ۲۷

«فخر رازی» در تفسیر خود تصریح می کند که: «الغنم الفوز بالشیء» غنیمت این است که انسان به چیزی دسترسی پیدا کند.» و پس از ذکر این معنی وسیع از نظر لغت می گوید: «معنی شرعی غنیمت (به عقیده فقهای اهل تسنن) همان غنائم جنگی است. (۱)»

و نیز در تفسیر «المنار» غنیمت را به معنی وسیع تفسیر کرده. و اختصاصی به غنائم جنگی نداده است، اگرچه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را به خاطر قید شرعی مقید به غنائم جنگی کرد. (۲)»

در تفسیر «روح المعانی» نوشته آلوسی مفسّر معروف سنی نیز چنین آمده است که:

«غنم در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است.» (۳)

پاورقی

۱. تفسیر فخر رازی، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۴.

۲. تفسیر المنار، جلد ۱۰، صفحه ۷-۳.

۳. تفسیر روح المعانی، جلد ۱۰، صفحه ۲.

صفحه ۲۸

و در تفسیر «مجمع البیان» نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگی تفسیر کرده، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می گوید: «قال اصحابنا انّ الخمس واجب فی کلّ فائده تحصل للانسان من المكاسب و ارباح التّجارات، و فی الكنوز و المعادن و الغوص و غیر ذلك ممّا هو مذکور فی الکتب، و یمكن ان یستدلّ علی ذلك بهذه الایه فانّ فی عرف اللّغه یطلق علی جمیع ذلك اسم الغنم و الغنیمه»^۱ علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فائده ای که برای انسان فراهم می گردد واجب است، اعم از این که از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن و آنچه با غوص از دریاها خارج می کنند، و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است، و می توان به این آیه بر این مدّعا استدلال کرد زیرا در عرف لغت به تمام اینها غنیمت گفته می شود. (۱)

شگفت آور این که بعضی از مغرضان که گویا برای سمپاشی در افکار عمومی مأموریت خاصی دارند، در ر گونه فایده است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ به دست انسان می افتد، و مورد نزول آیه گرچه غنائم جنگی است ولی می دانیم که هیچ گاه مورد، عمومیت مفهوم آیه را تخصیص نمی زند. (۱)

پاورقی

۱. تفسیر مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۵۴۳ و ۵۴۴.

صفحه ۲۹

صفحه ۳۰

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می شود که:

آیه

غنیمت معنی وسیعی دارد و هرگونه درآمد و سود و منفعتی را شامل می شود، زیرا معنی لغوی این لفظ عمومیت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست.

تنها چیزی که جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده اند این است که آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنائم جنگی باشد.

در حالی که می دانیم شأن نزولها و سیاق، هیچ گاه عمومیت آیه را تخصیص نمی زنند؛ و به عبارت روشن تر، هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه یکی از مصادیق این حکم عمومی و کلی باشد.

پاورقی

۱. تفسیر المیزان، جلد ۹، صفحه ۸۹.

صفحه ۳۱

مثلاً در آیه ۷ سوره حشر می خوانیم: «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» هرچه پیامبر برای شما می آورد بگیرید و هرچه از آن نهی می کند خودداری کنید.» این آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمانهای پیامبر را بیان می کند در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده است (و اصطلاحاً به آن فیه گفته می شود).

و نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره، یک قانون کلی به صورت «لا تُکَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست.» بیان شده است در حالی که مورد آیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد دستور داده شده است به اندازه توانایی خود به آنها اجرت بدهد ولی

آیا ورود آیه در چنین مورد خاصی می تواند جلو عمومیت این قانون (عدم تکلیف مگر به مقدار توانائی) را بگیرد!

صفحه ۳۲

خلاصه این که، آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود (که یکی از آنها غنائم جنگی است) خمس آن را پردازید مخصوصاً کلمه «ما» موصوله و کلمه «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطند این موضوع را تقویت می کند.

صفحه ۳۳

۳. خمس در روایات اهل تسنن

بعضی می گویند در هیچ یک از روایات اسلامی خمس در غیر غنائم جنگی بیان نشده است و در روایات، منحصرأً سخن از خمس غنائم جنگی است.

این ادعا از ادعاهای بسیار بی اساس و نشانه عدم احاطه گوینده این سخن بر احادیث اسلامی است زیرا خمس در غیر غنائم جنگی، هم در روایات اهل تسنن وارد شده است و هم در روایات شیعه (منتها روایات موجود اهل تسنن فقط به چند قسمت از موارد خمس اشاره کرده در حالی که در روایات شیعه به همه آنها اشاره شده است).

نخست به قسمتی از روایات اهل تسنن که صریحاً خمس را در غیر مورد غنیمت نیز اثبات می کند اشاره می کنیم.

صفحه ۳۴

این روایات از منابع معروف اهل تسنن که مورد قبول همه آنها است انتخاب شده است.

الف: در «سنن بیهقی» از ابوهریره نقل شده که پیغمبر فرمود: «فی الرّکاز الخمس قیل و ما الرّکاز یا رسول الله؟ قال الذّهب و الفضة الّذی خلقه الله فی الارض یوم خلقت» در رکاز خمس است، کسی از حاضران گفت: منظور از رکاز چیست؟ پیامبر فرمود: "معادن طلا و نقره است که

خداوند در زمین از روز نخست آفریده است." (۱)

باید توجه داشت که رکاز بر وزن کتاب، در لغت به معنی هر گونه مالی است که در زمین مرتکز بوده باشد و به همین دلیل به همه معادن رکاز گفته می شود و نیز به گنجها و اموال نهفته ای که از پیشینیان در زیر زمین باقی مانده، رکاز گفته می شود و این که ملاحظه می کنیم در حدیث فوق تنها به معادن طلا و نقره تفسیر شده، در حقیقت از قبیل بیان یک مصداق روشن است نه این که منحصر به آن بوده باشد.

پاورقی

۱. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۲.

صفحه ۳۵

ب: در حدیثی از «انس بن مالک» نقل شده که در خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در راهی حرکت می کردیم، یکی از دوستان ما وارد ویرانه ای شد... و در آن ویرانه گنجی از طلا یافت... آن را وزن کردند در حدود دویست درهم بود، پیامبر فرمود این رکاز است و در آن خمس واجب می شود. (۱)

ج: در صحیح مسلم از «ابوهریره» نیز نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فی الرّکاز الخمس»

همین مضمون در صحیح بخاری نیز آمده است. (۲)

در این حدیث که از احادیث معروف میان اهل تسنن است تصریح شده که در رکاز خمس است و رکاز همانطور که گفتیم و از ریشه اصلی آن نیز استفاده می شود، و در بعضی کتب معتبر لغت مانند «قاموس» تصریح شده معنی وسیعی دارد که شامل می شود هر نوع مالی که در زمین مرتکز و ذخیره باشد، اعم از معادن و گنجینه هائی که از پیشینیان در زمینها مدفون مانده است و به

همین جهت جمعی از فقهای اهل تسنن، مانند «ابوحنیفه» تصریح کرده اند که در معادن خمس واجب است و نصاب زکات در آن شرط نیست. (۱)

پاورقی

۱ و ۲. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۵.

صفحه ۳۶

در کتاب کنز العمال، جلد ۷، صفحه ۶۵، چنین نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: (ان لكم بطون الارض و سهلها و تلاع الاودية و ظهورها، علی ان ترعوا نباتها و تشربوا مائها علی ان تؤدوا الخمس) (۲)؛ بطون زمین و دشتهای و اعماق دره ها و بیرون آنها، همه در اختیار شما است که از گیاهان آن استفاده کنید، و آب آن را بنوشید، و در برابر آن خمس آن را ادا کنید.

پاورقی

۱. «مغنی» ابن قدامه، جلد ۲، صفحه ۵۸۰، طبع بیروت.

۲. مکاتیب الرسول، جلد دوم، صفحه ۳۶۵، از مدارک دیگری نقل کرده است.

صفحه ۳۷

شک نیست که منظور از خمس در اینجا زکات گوسفندان نیست، زیرا زکات گوسفند یک پنجم نمی باشد. بنابراین، منظور این است که از این زمین ها استفاده کنید و خمس درآمد آن را پردازید.

در کتاب «اسد الغابه» در حدیثی نقل می کند که «مسروق ابن وائل» خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و اسلام آورد، و گفت دوست دارم افرادی را به سوی قوم من بفرستید که آنها را به اسلام دعوت کنند، و نامه ای برای آنها بنویسید شاید خداوند آنها را هدایت فرماید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد این نامه را نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله الى الاقيال من حضرموت باقام الصي لموه و ايتاء الزكوه و الصي دقه على التبعه و لصاحبها التيمه و فى السيوب الخمس و فى البعل العشر (۱)؛

به نام خداوند بخشنده مهربان، از محمد رسول خدا به سوی رؤسای حضرموت، به آنها دستور می دهد که نماز را برپا دارند و زکات را پردازند، زکات بر حیواناتی است که در بیابان می چرد و حیوانی که در خانه برای نیاز صاحبش نگاهداری می شود به زکوه گرفته نمی شود و در "سیوب" خمس واجب است و در نخلهائی که بدون احتیاج به آبیاری پرورش می یابند واجب است "عشر" پردازند.

صفحه ۳۸

در این که منظور از «سیوب» که در آن خمس است چیست؟ بزودی بحث خواهیم کرد.

در کتاب «عقد الفرید» در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامه ای به وائل بن حجر حضرمی به این عبارت نوشت: «من محمد رسول الله الی الاقیال العباھله...» تا آنجا که فرمود: «و فی السیوب الخمس.» (۲)

پاورقی

۱. السد الغابه، جلد ۳، صفحه ۳۸.

۲. عقد الفرید، جلد ۲، صفحه ۴۸، چاپ اسماعیلیان.

صفحه ۳۹

در پاورقی کتاب «عقد الفرید» پس از نقل حدیث فوق چنین می خوانیم که «سیوب» جمع «سیب» به معنی اموالی است که به صورت گنجینه از زمانهای جاهلیت باقی مانده بود، و یا معدن است، زیرا از عطایای الهی محسوب می شود.

ولی در کتاب «قاموس» که از متون معروف لغت عرب است می خوانیم که: «سیب» در اصل به معنی هر گونه بخششی است و «سیوب» به معنی «رکاز» (گنجها و معدنها) می باشد.

اگر «سیب» را به معنی هر گونه عطا و بخششی بگیریم و منظور، عطا و بخشش الهی باشد، همه درآمدها را شامل می شود، و طبق آن باید از همه خمس داد، و اگر به معنی خصوص معادن و گنجها بگیریم، باز

ثابت می شود که در غنائم جنگی نیز خمس واجب است، و منحصر به غنائم جنگی نیست.

صفحه ۴۰

صفحه ۴۱

۴. خمس در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

در متون معروف و اصلی تشیع احادیث فراوانی در زمینه خمس و چیزهایی که خمس به آنها تعلق می گیرد، و طرز تقسیم و مصرف و سایر احکام آن رسیده است، که ذکر تمام آنها در این مختصر ممکن نیست.

در کتاب معروف «وسائل الشیعه» بیش از هشتاد حدیث در پانزده باب مختلف در زمینه احکام خمس از کتب معروف شیعه جمع آوری شده است.

باب اول، درباره اصل وجوب خمس.

باب دوم، درباره وجوب خمس در غنائم جنگی.

باب سوم، درباره معادن.

باب چهارم، نصاب معادنی که خمس به آن تعلق می گیرد.

صفحه ۴۲

باب پنجم و ششم، درباره وجوب خمس در گنج.

باب هفتم، درباره وجوب خمس در چیزهایی که به وسیله عوایسی از دریاها بیرون می آورند.

باب هشتم، درباره وجوب خمس در منافع حاصل از تجارت، صنعت و زارعت و مانند آن.

و بابهای دیگر، در مورد طرز تقسیم خمس و مستحقین آن و بعضی دیگر از موارد وجوب خمس است.

در باب هشتم که یکی از مهمترین ابواب خمس می باشد و درباره عوایدی که از انواع کسبها و تجارتها و صنایع به دست می آید بحث می کند، ده حدیث وارد شده که عموم فقهای ما بر طبق آن فتوا داده اند، که هرگونه درآمدی از هرگونه کسبی عاید انسان شود، اگر از مخارج و هزینه های گوناگون سال او افزایش داشته باشد، یعنی در آخر سال پس از کسر تمام مخارج، چیزی برای او به عنوان اندوخته باقی بماند، باید یک پنجم آن را به عنوان خمس به امام

یا جانشین امام بدهد، تا در مصارف لازم که به آن اشاره کردیم مصرف گردد.

صفحه ۴۳

البته اسناد این احادیث با توجه به کثرت آنها نیاز به نقّادی ندارد، زیرا می دانیم هنگامی که در یک مسئله، احادیث فراوانی، آن هم در کتب معتبر نقل شود، از مجموع آنها اطمینان به صدور آن حکم از امام حاصل می شود، و جای اشکال تراشی در اسناد حدیث باقی نمی ماند.

از طرف دیگر، در علم اصول اثبات شده است که فتوا دادن مشهور فقها، مخصوصاً آنهایی که به عصر ائمه نزدیکتر بوده اند، موجب اطمینان به سند حدیث می شود.

و این موضوع در مورد احادیث خمس که در بالا اشاره شد به نحو کامل وجود دارد.

از این گذشته، در میان این احادیث چندین حدیث صحیح وجود دارد.

صفحه ۴۴

مانند حدیث محمد بن الحسن الاشعری که حدیث اول از باب هشتم است.

و حدیث ابوعلی ابن راشد که حدیث سوم است.

و حدیث ابراهیم بن محمد الهمدانی که حدیث چهارم است.

و حدیث علی بن مهزیار که حدیث پنجم است.

و حدیث سماعه که حدیث ششم است.

جالب توجه این که پاره ای از افراد کم اطلاع که آگاهی کافی از علم رجال نداشته اند، چنین پنداشته اند که همه احادیث این باب از نظر سند قابل انتقاد است در حالی که این تصوّر خیال باطلی بیش نیست، که حکایت از ضعف اطلاعات گوینده می کند، و به هیچ وجه با واقعیت تطبیق ندارد.

گوینده مزبور که لجاجت مخصوص و مضحکی روی تضعیف این احادیث نشان داده مرتکب اشتباهاتی شده است، که بسیار باعث تعجب است، از جمله این که:

صفحه ۴۵

۱- «سعد بن عبدالله اشعری قمی» را

که طبق تصریح بزرگان علم رجال مانند «نجاشی» و «شیخ طوسی» و «علامه حلی» از بزرگان شیعه و از فقهای برجسته و از رؤسای این مذهب بوده است و مرد جلیل القدر و پرمایه و مورد اعتماد و ثقه و دارای تصنیف های فراوان بوده، فرد «غیرقابل اعتمادی» معرفی کرده که «هیچیک از بزرگان علم رجال او را توثیق ننموده است.» و ما نمی دانیم دروغ به این بزرگی و روشنی که مایه آبروریزی گوینده آن هست، از کجا آورده است!

۲- «علی بن مهزیار» که تمام بزرگان علم رجال به عظمت و وثاقت او معترفند، و از اصحاب خاص امام نهم و وکیل مخصوص آن حضرت بوده، و به گفته «نجاشی» عالم معروف رجال، و مرحوم علامه حلی، کمترین جای گفتگو و خدشه در روایات او نیست، مورد انتقاد قرار داده و با عبارات بی سر و ته خواسته است حدیث معتبر او را به گمان خود از ارزش بیندازد، و حتی کار را به توهین و هتّاکی نسبت به این مرد بزرگ کشیده است.

صفحه ۴۶

گویا اغراض شوم او اجازه نمی دهد که هیچ حقیقتی را به رسمیت بشناسد، و هرکجا مانعی بر سر راه خود دید خود را موظف می داند که آن را از سر راه بردارد، اگرچه با انکار بدیهیات باشد.

۳- از جمله کسانی که در اسناد این احادیث (حدیث سوم از این باب) واقع شده، و از راویان معتبر می باشد، ولی از روی بی اطلاعی به او حمله شده و تضعیف گردیده «ابوعلی ابن راشد» است که نام او «حسن» می باشد و از اصحاب امام نهم، امام جواد (علیه السلام) می

باشد، این مرد طبق تصریح جمعی از بزرگان رجال، از جمله شیخ طوسی و علامه حلّی، جزو ثقات است، ولی نویسنده بی اطلاع مزبور او را غیر معتبر پنداشته است.

صفحه ۴۷

۴- «ریان بن صلت» یکی دیگر از روایتی است که در سند حدیث نهم از این باب واقع شده است و نویسنده مزبور به بهانه این که او بعید است تا زمان امام عسکری (علیه السلام) زنده باشد (بدون این که هیچ گونه دلیلی بر این موضوع اقامه کند) و به بهانه این که او در دستگاه خلفای عباسی بوده، در حالی که می دانیم امثال «علی بن یقظین»ها به فرمان امامان در دستگاه آنها بودند، و مأموریتی از طرف امامان برای حفظ مردم بیگناه داشته اند، مورد انتقاد قرار داده است، در حالی که در کتب رجال مخصوصاً «رجال نجاشی» و «علامه حلّی» و «شیخ طوسی» این مرد توثیق شده است.

از همه مضحک تر این که او روایت ریان بن صلت را مرسله قلمداد کرده است در حالی که کمترین ارسالی در سند حدیث وجود ندارد، و معلوم نیست دروغ به این آشکاری را به چه منظوری گفته است!

۵- از همه شگفت انگیزتر این که روایت هفتم را به خاطر این که «کلینی» آن را از «عده من اصحابنا» نقل کرده مردود پنداشته است.

صفحه ۴۸

به گمان این که، این عده، افراد مجهول و ناشناسی هستند، در حالی که هر کس کمترین اطلاعی از کتاب کافی و اسناد آن داشته باشد، می داند که این عده اشخاص معینی از اساتید کلینی می باشند، که برای پرهیز از تکرار و طولانی شدن سند، نام آنها را در همه

جا ذکر نمی کند، ولی در کتب رجال تصریح شده است که منظور کلینی از این عده پنج نفرند:

۱- محمد بن یحیی ۲- علی بن موسی کمیدانی ۳- علی بن ابراهیم بن هاشم ۴- احمد بن ادريس ۵- داود بن کوره.

و جمعی از آنها نه تنها از ثقاتند، بلکه از شخصیت های برجسته جهان تشیع محسوب می شوند (به کتاب جامع الزواه و سایر کتب رجال مراجعه شود).

صفحه ۴۹

چکیده احادیث خمس

قسمت اول

دلالت احادیث فوق از جهات مختلف روشن است، در حالی که بعضی از بهانه جویان کوشش دارند با ایرادات واهی در دلالت آنها تردید کنند، و خود را از دست این احادیث راحت سازند.

به عنوان نمونه، به چند قسمت از ایرادات آنها اشاره می کنیم.

۱- در حدیث محمد بن اشعری (که صحت سند آن اثبات گردید) می گوید:

«کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثانی (علیه السلام) اخبرنی عن الخمس اعلی جمیع ما یستفید الرّجل من قلیل و کثیر من جمیع الصّروب و علی الصّیناع و کیف ذلک؟ فکتب بخطّه (علیه السلام) الخمس بعد المؤمنه (۱)؛ یکی از اصحاب ما به امام نهم (علیه السلام) چنین نوشت: به ما اطلاع بدهید که آیا خمس بر تمام چیزهایی است که انسان استفاده می کند از کم و زیاد از تمام انواع درآمدها و همچنین بر صنعتگران؟ و آیا این خمس را چگونه باید پرداخت؟ امام به خطّ خویش نوشت خمس بعد از هزینه زندگی است.»

پاورقی

۱. حدیث ۱، باب ۸، از ابواب خمس وسائل الشیعه، جلد ۶.

صفحه ۵۰

از این عبارت بخوبی استفاده می شود که سؤال کننده هم در عمومیت خمس شک داشته است، و هم در کیفیت آن، و امام با یک

جمله کوتاه آنچنان که معمول نامه نگاری آن زمان بود به هردو سؤال پاسخ گفته است.

هنگامی که می فرماید خمس بعد از هزینه زندگی است، هم پاسخ کیفیت گفته شده که سؤال دوم راوی است و هم پاسخ سؤال اول راجع به اصل وجوب خمس در تمام درآمدها.

ولی با تمام روشنی مفهوم این روایت، بهانه جویان گاهی می گویند سؤال و جواب در حدیث با هم سازش ندارد و جنبه رمزی پیدا کرده، در حالی که نه رمزی در آن هست و نه ابهام.

و گاهی می گویند منظور از «مؤونه» در حدیث چیست؟

صفحه ۵۱

در حالی که در روایت متعدّد باب خمس که نامی از مؤونه به میان آمده تصریح شده است که منظور مؤونه زندگی شخص است؛ بعلاوه مخارج کسب و کار بطور مسلم منظور نیست زیرا جمله «ما یستفید الرّجل» به معنی سود خالص است، و مسلم سود خالص بعد از اسقاط هزینه کسب و کار است.

و گاهی می گویند منظور از «ضروب» چیست؟ گویا تا این اندازه به مفهوم لغت آشنا نبوده اند که «ضروب» به معنی انواع و اقسام است و در اینجا منظور انواع و اقسام کسبها و صنعتها و پیشهها است.

جالب این که در بعضی از احادیث آینده، بهانه دیگری تراشیده اند که مخصوص امام حاضر است، اما صراحت حدیث بالا در عمومیت حکم به اندازه ای است که جرأت نکرده اند این ایراد را در این حدیث مطرح کنند.

۲- ابوعلی بن راشد که از وکلای حضرت جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده است می گوید:

صفحه ۵۲

«قلت له امرتنی بالقیام بامرک و اخذ حقّک فاعلمت موالیک بذلک فقال

لی بعضهم وای شیء حقه؟ فلم ادرما اجبیه، فقال یجب علیهم الخمس، فقلت ففی ای شیء؟ فقال فی امتعتهم و صنایعهم، قلت و التاجر علیه و الصانع بیده، فقال اذا امکنهم بعد مؤونتهم (۱)؛ به او (امام) علیه السلام)) عرض کردم به من دستور داده اید به کارهای شما رسیدگی کنم، و حق شما را بگیرم، این موضوع را به دوستان شما اطلاع دادم، بعضی از آنها گفتند: حق امام چیست؟ من ندانستم چه در جواب بگویم؟ امام فرمود خمس بر آنها واجب است، گفتم در چه چیز؟ فرمود در امتعه و صنایع، گفتم و کسانی که تجارت می کنند و با دست خود چیزی را می سازند؟ فرمود بلی در صورتی که بعد از هزینه زندگی برای آنها امکانی بماند.»

با تمام صراحتی که حدیث دارد، باز بهانه جویان به آن ایراد گرفته اند، گاهی می گویند حدیث «مضمرة» است، یعنی نام امام صریحاً در آن برده نشده، و تنها به وسیله ضمیر بیان شده است.

پاورقی

۱. حدیث ۳، باب ۸، از ابواب خمس و سائل الشیعه، جلد ۶.

صفحه ۵۳

و زمانی می گویند چگونه ممکن است وجود چنین حقی بر وکیل امام و شیعیان او مخفی مانده باشد؛ ولی پاسخ هردو ایراد بهانه گیران روشن است، زیرا علاوه بر این که «ابو علی بن راشد» از وکلا- و نمایندگان مخصوص امام نهم و دهم (علیهما السلام) بوده است، و چنین کسی هنگامی که می گوید به او نوشتیم که مرا مأمور گرفتن حق خود ساخته اید، شک نخواهیم کرد که مخاطب نامه حتماً امام (علیه السلام) بوده است.

و عجیب این است که خود این بهانه گیران در نوشته های خود صریحاً

وکالت نامبرده را از طرف امام (علیه السلام) ذکر کرده اند، اما از آنجا که افراد لجوج همانند افراد دروغگو فراموشکارند، در چند خط بعد از آن، مطلب را بکلی منکر شده اند.

از این گذشته، مضمون روایت بخوبی گواهی می دهد که مخاطب این نامه هیچ کس جز امام نمی تواند باشد، زیرا افراد عادی چه حقی بر مردم در مقامها و مال التجاره و صنایع و دسترنجشان می توانند داشته باشند؟!

صفحه ۵۴

آیا غیر از امام احدی ممکن است دارای چنین حقی باشد؟ ولی هنگامی که انسان روی دنده لجاجت بیفتد، حتی ممکن است روشنائی روز و تاریکی شب را انکار کند.

و اما این که چگونه ممکن است نماینده و یاران امام از کم و کیف این قضیه باخبر نباشند، دلیلش روشن است.

زیرا همانطور که مشروحاً خواهیم گفت، امامان (علیهم السلام) در بعضی از زمانها که شیعیان در فشار سخت بودند، تمام خمس و یا قسمتی از آن را به آنها می بخشیدند و عملاً تا مدتی خمس متروک شد، لذا هنگامی که شرایط ایجاب می کرد خمس گرفته شود بسیاری از شیعیان از کم و کیف آن بی خبر بودند، و این موضوع عجیب و یا غیرعادی نیست.

صفحه ۵۵

الان هم بسیاری از مردم هستند که از مسائل خمس اطلاعات زیادی ندارند، حتی مخالفان خمس که اینهمه درباره آن اشکال تراشی می کنند، نیز اطلاعاتشان در این زمینه محدود است.

۳- «کتب الیه ابراهیم بن محمّد الهمدانی اقرانی علی کتاب ابیک فیما اوجبه علی اصحاب الضیاع انه اوجب علیهم نصف السدس بعد المؤمنه، بانه لیس علی من لم یقم ضیعتہ بمؤنثه نصف السدس، و لا غیر ذلک، فاختلف من قبلنا فی

ذَلِكَ فَقَالُوا: يَجِبُ عَلَى الضَّيَاعِ الْخَمْسَ بَعْدَ الْمُؤْنَةِ، مُؤْنَةُ الضَّيْعَةِ وَخَرَاجُهَا، لَا- مُؤْنَةُ الرَّجُلِ وَ عِيَالِهِ فَكُتِبَ: وَقَرَأَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَلَيْهِ الْخَمْسَ بَعْدَ مُؤْنَتِهِ وَ مُؤْنَةَ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَاجِ السَّيْطَانِ (١)؛ اِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ بِإِمامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نَوَشْتُ: كِهْ عَلِيُّ (ابْنِ مَهْزِيَارٍ) نَامَهُ پِدْر شَمَا رَا بَرای مَن خَوَانَد كِه دَر آن دَسْتُور دَادَه شَدَه بُوَد، صَاحِبَانِ آبِ وَ زَمِينِ بَعْدِ از هَزِينَه خُود يَكِ دُوازْدَهَمِ دَرآمَدِ خُويشِ رَا بَه حَضْرَتِ پِردازَنْد، وَ اَمِّيا كَسَانِي كِه آبِ وَ مَلِكِ آنْها بَرای هَزِينَه آنْها كِفَافِ نَمِي دَهْد، چيزِي بَر آنْها وَاجِبِ نِيسْت، نَه يَكِ دُوازْدَهَمِ وَ نَه غَيْرِ آنْ، اَفْرادِي كِه دَر نَزْدِ ما هَسْتَنْد دَر اَيْنِ زَمِينَه اِخْتِلافِ وَ كَفْتِگُو دَارَنْد مِي گُويَنْد بَر آبِ وَ زَمِينِ خَمْسِ دَرآمَدِ لَازِمِ اسْت، آنْ هَم بَعْدِ از هَزِينَه خُودِ آبِ وَ زَمِينِ وَ خَرَاجِ آنْ، نَه هَزِينَه خُودِ اِنْسَانِ وَ هَمْسَرِ وَ فَرزَنْدِ او.

پاورقی

١. حدیث چهارم، باب ٨ وسائل الشیعه، جلد ٦.

صفحه ٥٦

«امام در جواب او چنین نوشت و علی بن مهزیار نیز آن نامه را مشاهده کرد که، بر چنین شخصی خمس لازم است بعد از هزینه زندگی خود و زن و فرزند و بعد از خراج حکومت.»

در این حدیث که از نظر سند صحیح و محکم است صریحاً دستور داده شده است که مردم موظفند از مازاد درآمد اراضی بعد از کسر هزینه زندگی، خمس پردازند و اگر ملاحظه می کنید امام قبل بیش از یک دوازدهم نمی گرفته، به خاطر همان است که در بالا اشاره کردیم، و آن این است که بعضی از ائمه به خاطر شرایط خاص عصر

خود همه و یا قسمتی از خمس را به شیعیان می بخشیدند تا در فشار واقع نشوند.

صفحه ۵۷

۴- دو نفر از راویان معتبر حدیث به نام «احمد بن محمد» و «عبدالله بن محمد» از علی بن مهزیار که از وکلای امام جواد و امام هادی (علیهما السلام) بوده، نقل می کنند که امام نهم امام جواد (علیه السلام) در نامه ای به او چنین نوشته بود - و ما این نامه را در راه مکه خواندیم - امام در نامه فرموده بود:

«آنچه تنها در این سال - سال ۲۲۰ - به علتی که مایل نیستم همه آن را شرح بدهم - مبادا منتشر شود و در آینده نزدیکی قسمتی از آن را انشاءالله برای تو شرح خواهم داد - واجب می کنم، این است که دوستان من که از خدا صلاح حال آنان را می خواهم، یا جمعی از دوستان من، در وظیفه واجب خود کوتاهی کرده اند، من این را دانستم و دوست داشتم آنها را به چیزی که در امر خمس در امسال انجام دادم، پاک و پاکیزه کنم، خداوند متعال فرموده از اموال ایشان صدقه ای بگیر و به وسیله آن آنها را پاک و پاکیزه کن و برای آنها دعا کن، که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است.

صفحه ۵۸

«آیا نمی دانند خدا کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد، و صدقات را از او می گیرد، و خداوند توبه پذیر و رحیم است - و بگو (ای پیامبر) عمل کنید بزودی خداوند و رسولش و مؤمنان عمل شما را می بیند و بزودی به سوی

کسی که از پنهان و آشکار آگاه است باز می گردید، و شما را از آنچه عمل کردید خبر می دهد.

«ولی من این موضوع را در هر سال بر آنها واجب نکردم، و غیر از زکاتی که خداوند بر آنها واجب کرده است، واجب نمی کنم، و تنها خمس را در امسال در طلا و نقره ای که سال بر آنها گذشته است واجب کردم، ولی این را در وسایل زندگی و ظرف و چارپایان و خدمتگزاران واجب نکردم و نه در سود تجارت و نه در زمین زراعتی، مگر در زمینی که برای تو تفسیر خواهم کرد و این یک نوع تخفیف از ناحیه من در مورد دوستان من است، و بخششی است در مورد آنها، در برابر آنچه سلطان از اموالشان به غارت می برد.»

صفحه ۵۹

«اما غنائم و فوائد، خمس آن واجب است بر آنها در هر سال، خداوند می فرماید بدانید آنچه را غنیمت می برید خمسش برای خدا و پیامبر و ذی القربی (سادات) و یتیمان و مستمندان و ابن السبیل می باشد اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان (روز جنگ بدر) نازل کردیم ایمان آورده اید - همان روز که دو لشکر به هم درآویختند (و لشکر اسلام پیروز شد) - و خداوند بر هر چیزی توانا است.»

«اما غنائم و فوائد - خداوند تو را رحمت کند - عبارت از درآمدی است که انسان پیدا می کند و فایده ای به دست می آورد و جایزه قابل ملاحظه ای که از کسانی به انسانی می رسد و میراثی که انتظار آن را نداشته از

غیر پدر و فرزند و همچنین مانند دشمنی که تسلیم می شود و مال او گرفته می شود، و همچنین مالی که به دست می آید و صاحب آن معلوم نیست و آنچه به دوستان من از اموال طایفه خزّ میان فاسق (۱) رسیده:

صفحه ۶۰

«چون آگاه شدم که اموال زیادی به جمعی از دوستان من رسیده، هر کس در نزد او چیزی از این باب باشد به وکیل من برساند، و هر کس دور دست باشد اقدام به فرستادن آن کند ولو بعد از مدّتی (برسد) زیرا نیت مؤمن از عمل او بهتر است.

«اما آنچه را از زمین های زراعتی و غلات در هر سال واجب می کنم نصف سدس (یک دوازدهم) است از کسانی که درآمد زراعت آنها به مخارجشان می رسد، اما کسی که زراعتش به مخارجش نمی رسد نصف سدس بر او نیست و نه غیر آن. (۱)

پاورقی

۱. آنها گروهی بودند به نام خزّمیّه یا خزّم دینان که عقیده به تناسخ و اباحیگری (حلال شمردن محرّمات) داشتند.

صفحه ۶۱

از این حدیث چند موضوع استفاده می شود:

نخست وجوب خمس است در همه فوائد و درآمدها، و انطباق آیه غنیمت بر آن، و تفسیر غنیمت بمعنی وسیع کلمه یعنی هرگونه درآمد که در ذیل حدیث آمده است.

دیگر، وجوب یک نوع مالیات اسلامی فوق العاده به مقدار یک خمس در خصوص یک سال معین، سال ۲۲۰ هجری به خاطر شرایط فوق العاده ای که برای امام و شعیان پیش آمده بود. و چنانکه از تواریخ (و همچنین حدیثی که در کافی آمده است) استفاده می شود درست سالی بوده که معتصم از آن حضرت دعوت به بغداد کرد، و او

را محترمانه زیر نظر گرفت. مسلماً در این سال امام و شیعیان بغداد وضع فوق العاده ای داشتند و می بایست امام به وضع مستمندان شیعه و مخصوصاً بنی هاشم سر و سامانی بدهد، و چاره ای جز این نداشت، که این خمس فوق العاده را از آنها بگیرد.

قسمت دوم

پاورقی

۱. حدیث پنجم از باب هشتم وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۴۹.

صفحه ۶۲

این موضوع حتی اختصاصی به امام ندارد، و اگر شرایط آنچنان سخت باشد که درآمد خمس کفایت مصارف آن را نکند حاکم شرع می تواند مالیات فوق العاده ای بر متمکنان ببندد، تا مصالح مسلمین از بین نرود، همچنین زکوه که در حال عادی طبق صریح روایات جوابگوی تمام نیازمندی ها است ممکن است در حالات فوق العاده به تنهایی کافی نباشد؛ مثل این که تمام مسلمانان شدیداً از طرف دشمنان مورد تهدید قرار گیرند، و ارتشهای اسلامی نیاز به هزینه بیشتری داشته باشند، در این موقع حکام شرع می توانند مبالغ فوق العاده ای برای حلّ این مشکلات - به عنوان یک واجب اسلامی - بخواهند.

جالب این که امام این مالیات فوق العاده را تنها در طلا و نقره ای که سال بر آن گذشته واجب ساخته است.

صفحه ۶۳

کسانی که با مسائل فقه شیعه خصوصاً و فقه اسلام عموماً آشنا هستند و حدود اختیارات حاکم شرع را بررسی کرده اند، می دانند حکومت اسلامی یا حاکم شرع برای این گونه موارد اختیارات فوق العاده ای دارد.

بنابراین، این خمس فوق العاده که جنبه موقت داشته هیچ گونه ارتباطی با قانون عمومی خمس بر درآمدها ندارد.

ولی ایرادکننده لجوج چون از این موضوع آگاهی نداشته در

تعجب و شگفتی عجیبی فرو رفته است، که چگونه ممکن است دو نوع خمس از مردم خواسته شود بی خبر از این که یکی قانون همیشگی اسلام است، و دیگری حکم موقت و مربوط به اختیارات حاکم شرع. و با توجه به آنچه گفته شد، ابهامی در معنی حدیث باقی نمی ماند.

ولی جالب این که ایرادکننده لجوج ایرادات متعددی به حدیث کرده که هر یک از دیگری شگفت انگیزتر است و نشانه نهایت صداقت و وسعت اطلاع و بی نظری و امانت او(?) می باشد!!

صفحه ۶۴

اکنون به نمونه های آن توجه فرمائید:

۱- می گوید راویانی که از علی بن مهزیار نقل کرده اند، افراد مجهول الحالی هستند و در کتب رجال معروف نیستند.

در حالی که «احمد بن محمد» که یکی از این دو راوی است (و حتی بدون نیاز به راوی دیگر سند حدیث کامل است چون هر دو راوی در عرض هم از علی بن مهزیار مطلب را نقل کرده اند) همان «احمد بن محمد بن عیسی» است که از معروفترین چهره های رجال شیعه است، و از افراد ثقه و سرشناس و معتبر می باشد، و در تمام کتب رجالی نام او آمده است.

ولی ایرادکننده یا اصلاً به کتب رجال در این مورد مراجعه نکرده، و تیری در تاریکی انداخته به گمان این که مردم حال و حوصله مراجعه به کتب رجال ندارند و هرگز دروغ او فاش نخواهد شد و یا این که مراجعه کرده و نفهمیده و به اصطلاح عمداً اشتباه کرده است.

صفحه ۶۵

دلیل بر این که «احمد بن محمد» در اینجا همان احمد ابن محمد بن عیسی است این است

که راوی از او «محمد بن حسن صفّار» نویسنده کتاب معروف «بصائرالدرجات» است، و می دانیم که محمد بن حسن صفّار از شاگردان و راویان احمد بن محمد بن عیسی می باشد.

۲- می گوید: در حدیث علی بن مهزیار آمده که اموال زیادی از «خرّمیان» به دست جمعی از اصحاب امام افتاده است در حالی که شکست نهائی خرّمیان سال ۲۲۱ هجری بوده یعنی یک سال بعد از تاریخی که در حدیث فوق آمده است و «بابک خرّم دین» سرسلسله «خرّمیان» از سال ۲۲۱ به بعد گرفتار شکست شد.

ما نمی دانیم آیا او فکر می کرده هیچ کس از تاریخ خرّمیان آگاهی ندارد؟ و مراجعه به تاریخ نخواهد کرد؟

صفحه ۶۶

با این که در تاریخ طبری (طبع لیدن، جلد ۱۱، صفحه ۱۱۶۵، در حوادث سنه ۲۱۸ یعنی دو سال قبل از صدور فرمان فوق از امام (علیه السلام)) می خوانیم که در این سال عمده زیادی از مردم ایران به آئین بابک خرّم دین گرویدند، و معتصم عباسی لشگر فراوانی به سوی آنها فرستاد، و در همان سال شصت هزار نفر از اتباع بابک کشته شدند، و بقیه به سوی بلاد روم گریختند.

جالب این که ایرادکننده صریحاً در نوشته خود از تاریخ طبری درباره حوادث «سال ۲۱۹» نقل می کند، که فرمانده لشکری که از بغداد برای سرکوب کردن خرّمیان فرستاده شده بود، «در یازدهم جمادی الاولی سال ۲۱۹ با جمعی از اسیران خرّمیان وارد بغداد شد و گفته می شود که در این جنگ حدود صد هزار نفر از آنان کشته شدند. (۱)»

پاورقی

۱. تاریخ طبری، جلد ۷، صفحه ۲۲۴، چاپ قاهره.

صفحه ۶۷

بدیهی است در چنان جنگی با این

آمار وحشتناک مقتولین، غنائم زیادی به دست جنگجویان می افتد و ما هر قدر خود را به بی خبری هم بزنیم نمی توانیم این واقعیت را انکار کنیم.

آنچه در بالا ذکر شد منحصر به تاریخ طبری نیست، بلکه در تاریخ کامل ابن اثیر نیز در حوادث سنه ۲۱۹ عین این مطلب آمده است که: «اسحق ابن ابراهیم (فرمانده لشکر بغداد) در جمادی الاولی با جمع زیادی از اسیران خرمیان وارد بغداد گردید. (۱)» (توجه داشته باشید که روی کلمه جمع زیادی تکیه شده است).

و این را می دانیم که اسیران جنگی کفار را به عنوان برده می فروختند و یا با گرفتن غرامت آنها را آزاد می کردند و طبعاً از این راه اموال زیادی به دست مردم بغداد افتاد.

عجیب تر اینکه در «لغتنامه دهخدا» ذیل کلمه «بابک خرم دین» در حوادث سال ۲۱۹ بنقل از تاریخ «برگزیده حمدالله مستوفی» چنین آمده است که «اسحق ابن ابراهیم در جمادی الاولی وارد بغداد شد و از اسیران خرم دینان گروه بسیاری با وی بودند. (۱)»

پاورقی

۱. تاریخ کامل ابن اثیر، جلد ۵، صفحه ۲۳۳، طبع دارالکتاب العربیه.

صفحه ۶۸

و با اینکه ایرادکننده به شهادت صریح کلماتش، لغتنامه دهخدا در اختیارش بوده، در عین حال خود را به کرگوشی زده و هیچ توجهی به این گواهی های صریح که نشان می دهد قبل از سنه ۲۲۰- اموال فراوانی به عنوان غنیمت «خرم دینان» به دست مسلمانان افتاده بود، نکرده است. (سیاه باد روی لجاجت که چه پیامدهائی دارد!)

به هر صورت، ایراد مزبور بر حدیث «علی بن مهزیار» در حقیقت سست تر است از تار عنکبوت.

۳- می گوید با اینکه امام جواد (علیه السلام)

در بغداد تحت نظر بوده چگونه با یارانش تماس داشته و نامه نگاری می نموده است؟

پاورقی

۱. لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه (بابک خزّام دین)، صفحه ۱۱.

صفحه ۶۹

ولی گویا فراموش کرده است که امام جواد(علیه السلام) بنا به دعوت معتصم به بغداد آمد، نه زندانی بود و نه آنچنان محدود که با مردم تماس نگیرد. چنانکه در «مرآت العقول»، جلد ۶، صفحه ۹۵ به این موضوع تصریح شده است.

در مورد امام حسن عسکری(علیه السلام) که به نحو شدیدتری در سامراء تحت نظر بودند می خوانیم که با یاران خود کم و بیش از طریق مکاتبه در تماس بودند، و بدون شک خشونت متوکل عباسی در مورد امام عسکری(علیه السلام) از سختگیری معتصم در مورد امام جواد(علیه السلام) بیشتر بود.

در کتاب «رجال کشی» می خوانیم که: «امام عسکری(علیه السلام) نامه ای به اسحق بن اسماعیل نوشت و در آن مطالب زیادی بیان کرد.»(۱)

و در کتاب «تاریخ قم» می خوانیم که «احمد ابن اسحق» در سفر حج به سامراء رفت و به خدمت امام حسن عسکری(علیه السلام) مشرف گردید.(۱)

پاورقی

۱. رجال کشی، صفحه ۴۴۹.

صفحه ۷۰

بنابراین، تحت نظر بودن آن بزرگواران در بغداد یا سامراء هرگز مانع تماس آنها با مردم نبوده است.

بعلاوه، اگر امام جواد(علیه السلام) در شرایطی بوده که قادر بر نامه نگاری به شیعیان نبوده است چگونه در همان تاریخ و همان سال علی بن مهزیار جرأت می کرد چنین خلافتی را که همه از آن اطلاع داشتند، بگوید؟

۴- ایراد دیگری که به پندار خود به حدیث گرفته است، این است که چگونه امام اقدام به تشریح می کند و می گوید من در فلان سال معین یک

خمس اضافی بر شما مقرر داشتم، در حالی که می دانیم تشریح مخصوص ذات خداوند است، و تنها به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابلاغ خواهد شد و کار امام (علیه السلام) حفظ و تبلیغ آئین است، نه تشریح و قانون جدید.

پاورقی

۱. بنا به نقل بحار الانوار، جلد ۵۰، صفحه ۳۲۲.

صفحه ۷۱

ولی این ایرادکننده بر اثر محدود بودن مطالعاتش از یک نکته روشن غفلت کرده است که میان «تشریح» و «قانونگذاری» با «حکم حاکم» فرق بسیار است؛ حکومت اسلامی و رهبر این حکومت «امام (علیه السلام)» حق دارد در موارد فوق العاده دستور خاصی در یک زمینه بطور موقت صادر کند، و به همه مردم فرمان دهد، وظیفه خاصی را بر عهده بگیرند، اعم از امور مالی یا غیر امور مالی، و یا موضوع حلالی را موقتاً برای هدفهای خاصی تحریم کند؛ نه تنها امام (علیه السلام)، فقها و حکام شرع نیز چنین اختیاری دارند؛ و شرایط فوق العاده مسئله تحریم تنباکو از طرف آیه الله شیرازی - در آن شرایط خاص که هدف آن مبارزه با فساد اقتصادی انگلستان بود - از همین قبیل است؛ و این یکی از نشانه های تحرک و سازندگی و زنده بودن قوانین اسلام می باشد که برای مواقع استثنائی و ضروری چنین اختیاراتی را به حکومت اسلامی و حکام شرعی داده

است و لذا بمجرد از بین رفتن آن حالت فوق العاده، آن حکم نیز پایان می گیرد، و همانند قوانین اصلی اسلام نیست که جاودان و ابدی باشد؛ به همین دلیل، در حدیث فوق می بینیم که امام در مورد خمس اول، می فرماید: «این مخصوص امسال است و دلیلی دارد که

به جهاتی نمی‌خواهم آن را شرح دهم. (حتماً منظور وضع فوق العاده ای است که با ورود امام در بغداد از نظر نیازهای مالی برای اداره شیعیان به وجود آمده بود.) «ولی در مورد خمس دوم، می‌گوید: «این قانون همیشگی است، و باید مسلمانان در هر سال آن را بپردازند.» چه خوب بود این ایرادکننده تنها به قاضی نمی‌رفت و لاقلاً با یکی از افراد مطلع تماس می‌گرفت تا پاسخ خود را بشنود، تا وقت خود و دیگران را بیهوده تلف نکند.

صفحه ۷۲

از اینجا روشن می‌شود که چرا خمس اول را که جنبه فوق العاده داشته در خصوص طلا و نقره واجب فرموده

صفحه ۷۳

آنها با گذشت سال؟ زیرا همانطور که گفتیم تشریح این خمس از طریق استفاده از اختیارات حاکم شرع بوده، و آن تابع مقدار نیاز و ضرورت است.

امام ملاحظه کرده است نیاز فوق العاده ای که برای شیعیان به وجود آمده بود، با همین مقدار خمس برطرف می‌شده لذا آن را منحصر به همین مقدار کرده است.

از همه مضحک تر این که ایرادکننده مزبور چنین پنداشته که در میان صدر و ذیل روایت فوق تضادی وجود دارد، در آغاز روایت می‌گوید خمس را تنها از طلا و نقره می‌گیرم، و در ذیل آن برگشته است.

در حالی که هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد، تنها اشکال در بی‌اطلاعی ایرادکننده بوده، زیرا همان طور که گفتیم خمسی که در صدر روایت مذکور شده جنبه موقت و فوق العاده داشته و با استفاده از اختیارات حاکم شرع بوده خمسی که در ذیل گفته شده یکی از قوانین

ثابت و پایدار اسلامی است.

صفحه ۷۴

و اگر می بینیم در قسمت دوم به آیه غنائم استدلال فرموده نیز به همین جهت است.

عجب تر این که امام غنیمت را در همین روایت بوضوح به معنی وسیع تفسیر فرموده، و همه درآمدها را مشمول آن دانسته، باز ایرادکننده خود را بکلی به کرگوشی زده و همه را نادیده گرفته است.

قسمت سوم

ایراد دیگری - یا صحیحتر بهانه دیگری - که در مورد این حدیث ذکر شده و شاهد گویای دیگری از کمی اطلاع ایرادکننده است، این که می گوید: «امام جواد(علیه السلام) در سال ۲۱۹ هجری چشم از جهان پوشیدند، چگونه ممکن است فرمان فوق را در سال ۲۲۰ آنچنانکه در متن حدیث آمده، صادر کرده باشند؟»

پاسخ این ایراد با مراجعه به متون تواریخ معروف شیعه و کتب معروف حدیث روشن می شود، زیرا مرحوم «شیخ مفید» در کتاب «ارشاد» در شرح حالات امام جواد(علیه السلام) تصریح می کند که آن حضرت در سنه ۲۲۰ وفات کردند.

صفحه ۷۵

در کتاب اصول کافی (جلد ۱، صفحه ۴۹۲) می نویسد:

«ولد فی شهر رمضان من سنه ۱۹۵ و قبض فی سنه ۲۲۰ فی آخر ذی القعدة.»

و در کتاب «کشف الغمّه» (جلد ۳، صفحه ۲۲۴) می نویسد، که آن حضرت در سال ۲۲۰ به بغداد رفت و در همان سال در آخر ذی القعدة از دار دنیا رحلت فرمود.

و طبق نقل کتاب «منتخب» در کتابهای «دروس» و «اعلام الوری» و «مناقب» و «اثبات الوصیّه» مسعودی، همه وفات حضرت را در سال ۲۲۰ نوشته اند و در کتاب «وفیات الاعیان» نیز وفات آن حضرت در سنه ۲۲۰ قید شده و قول به این که

وفات آن حضرت در ۲۱۹ بوده ضعیف شمرده است.

صفحه ۷۶

در کتاب «تاریخ موایید و وفیات اهل بیت النبی» نوشته «ابن خشاب» نیز سال وفات آن حضرت را ۲۲۰ گفته است (طبق نقل بحار).

بنابراین، کاملاً منطقی است که بگوئیم آن حضرت در اواخر سال ۲۲۰ رحلت فرموده باشد، و چند ماه قبل از آن، فرمان فوق را صادر کرده باشند.

راستی حیرت آور است که کسی این همه کتابهای معروف را نادیده بگیرد، و تنها به روایت ضعیفی بچسبد که وفات آن حضرت را در سال ۲۱۹ نوشته است، آیا این کار محملی جز بی اطلاعی و یا سوء نیت می تواند داشته باشد؟!

از آنچه در بالا گفتیم روشن شد که روایت «علی بن مهزیار» از روایاتی است که نه از نظر سند و نه از نظر دلالت هیچ گونه جای ایراد نیست، و ایرادهائی که بر آن شده غالباً بر اثر کمی اطلاع و احیاناً ناشی از لجاجت و غرضوری بوده است.

صفحه ۷۷

۵- روایت دیگری که هم از نظر سند و هم از نظر دلالت قابل ملاحظه است و خمس را در تمام درآمدها اثبات می کند، روایت «سماعه بن مهران» از امام «موسی بن جعفر» (علیه السلام) است:

«قال سألت ابالحسن عن الخمس فقال فی کلّ ما افاد الناس من قلیل او کثیر. (۱)»

می گوید: از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره خمس سؤال کردم، فرمود در تمام سودهائی که به مردم می رسد اعم از کم و زیاد خمس ثابت است.

ولی باز متأسفانه شخص بهانه جو با اشکالات واهی فکر کرده است، این حدیث را از کار بیندازد:

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۶، صفحه ۳۵۰.

صفحه ۷۸

گاهی به سند

حدیث خرده می‌گیرد که «سماعه» در زمان امام صادق(علیه السلام) از دنیا رفته است چگونه ممکن است حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) نقل کند.

در حالی که علمای رجال تصریح کرده اند که او روایات زیادی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) نقل کرده، و این روایات در کتب حدیث ما امروز مذکور است.

بعلاوه، ضمن بیان راستگو بودن و مورد اعتماد بودن «سماعه» نوشته اند که او واقفی بود، یعنی از کسانی بود که در مورد امامت بعد از موسی بن جعفر(علیه السلام) توقف داشت چگونه ممکن است کسی واقفی باشد و در زمان امام صادق(علیه السلام) از دنیا برود، مضحک آن است که خود ایرادکننده اعتراف به واقفی بودن «سماعه» کرده در عین حال وفات او را در زمان امام صادق(علیه السلام) نوشته است.

گویا اصلاً به معنای واقفی توجه نداشته، و گرنه چگونه ممکن است انسان تناقضی به این صراحت بگوید.

صفحه ۷۹

آری، در روایت ضعیفی نقل شده است که او در زمان امام صادق(علیه السلام) از دنیا رفت، ولی همان طور که مرحوم علامه اردبیلی در «جامع الزّواہ» در شرح حال سماعه نوشته است، این روایت از مجعولات است.

اما از نظر دلالت، با این که عبارتی صریح تر از این در مورد عمومیت خمس شاید تصوّر نشود، در عین حال این بهانه جو می‌گوید:

«سائل از امام از خمس پرسیده است، معلوم نیست مقصود او چه خمسی بوده است؛ آیا از غنائم است که هرچه عاید مردم می‌شود باید خمس آن را از آن خارج نمود یا خمس معادن و کنوز و غوص و امثال آن، یا خمس ارباح مکاسب و تجارات و زراعات.»

ولی

با اینکه کلمه «خمس» در سؤال بطور مطلق ذکر شده و در جواب امام صریحاً فرموده است در تمام چیزهایی که به مردم سود می‌رساند اعم از کم و زیاد خمس واجب است، ما نمی‌دانیم این احتمالات

صفحه ۸۰

بی‌اساس را این‌گونه از کجا در آورده، و چگونه به این حدیث چسبانیده و هیچ فکر نکرده است که نوشته او به دست هر فردی بیفتد از این سخن تعجب کرده و گوینده را به خاطر این لجاجت ملامت می‌کند.

صفحه ۸۱

۵. آیا خمس در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) بخشوده شده؟

قسمت اول

می‌پرسند: آیا در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) از طرف آن حضرت خمس به شیعیان بخشیده نشده و مردم همچنان موظفند آن را به بیت المال اسلامی پردازند تا به مصرف لازم برسد؟ در حالی که روایات متعددی می‌گوید: «امامان اهل بیت (علیهم السلام) خمس را بخشیدند.» بنا براین، اگر قبول کنیم خمس در همه درآمدها واجب است باید بخشودگی آن را نیز در زمان غیبت بپذیریم!

صفحه ۸۲

پاسخ این سؤال تقریباً در تمام کتب فقه اسلامی آمده است و آنها که گمان می‌کنند این سؤال، سؤال تازه‌ای است و یا تنها خودشان احادیث تحلیل را دیده‌اند گرفتار اشتباه بزرگی هستند.

یک نگاه کوتاه به کتب فقهی مخصوصاً کتاب‌های مشروحاتی که فقهای متأخرین نوشته‌اند نشان می‌دهد که این موضوع کاملاً مورد توجه فقها بوده، و از آن پاسخ گفته‌اند.

برای توضیح بیشتر، لازم می‌دانیم این بحث را بطور مشروح از نظر خوانندگان محترم بگذرانیم.

روایاتی که موجب این توهم شده است پنج دسته است:

اول- روایاتی است که درباره غنائم جنگی و اسیران جنگی وارد شده و زانی

که جزء بردگان بودند و به عنوان کنیز به دست افراد می افتادند و آنها با این زنان ازدواج می کردند و صاحب فرزند می شدند.

صفحه ۸۳

می دانیم اگر جهاد به اذن امام نبوده باشد تمام غنائم جنگی که به دست می آید مربوط به بیت المال است و باید به اجازه امام مصرف شود و حتی اگر به اذن امام بوده باشد خمس به آن تعلق می گیرد و در صورت پرداختن خمس آن، تصرف در آنها حرام است.

بنابراین، کنیزانی که به عنوان غنیمت به دست افراد می افتادند و خمس آنها پرداخته نشده بود بر صاحبان آنها حرام بوده است و حق نداشته اند به عنوان یک همسر با آنها رفتار کنند.

بنابراین، اگر کسی توجه به این حکم داشته باشد فرزندی که از چنان زنی برای او متولد می شود فرزند نامشروع خواهد بود، لذا امامان اهل بیت (علیهم السلام) این قسمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده به شیعیان بخشیدند تا فرزندان آنها همگی حلال باشند. (۱)

پاورقی

۱. در مورد بردگی در اسلام و اینکه چرا اسلام در مورد اسیران جنگی چنین اجازه ای داده و طرح اسلام در مورد آزادی بردگان و جلوگیری از فروختن انسانها چیست، در کتاب «اسلام و آزادی بردگان» بطور مشروح صحبت شده است.

صفحه ۸۴

با توجه به این مقدمه کوتاه، این دسته روایات را ذیلاً از نظر می گذرانیم:

۱- در روایات «ضریس کناسی» چنین می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «می دانی از کجا زنا در میان (جمعی از) مردم وارد شد؟ گفتیم نه، گفت: «از ناحیه خمس ما اهل بیت، مگر برای شیعیان پاکیزه ما

که بر آنها حلال است و برای تولدشان نیز حلال.» (۱)

۲- محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) چنین نقل می کند که فرمود: «شدیدترین چیزی که مردم در روز قیامت گرفتار آن هستند این است که صاحب خمس برمی خیزد و می گوید پروردگارا! خمس مرا (غصب کردند) ولی ما آن را برای شیعیان خود حلال کردیم تا تولد آنها پاکیزه و فرزندانشان پاک متولد شوند.» (۱)

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۶، حدیث ۳ از باب ۴، از باب انفال.

صفحه ۸۵

۳- «فضیل (ابن یسار) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «کسی که محبت ما را در دل احساس کند خدا را بر نخستین نعمتش شکر گوید.» گفتم فدایت شوم نخستین نعمت خدا چیست؟ فرمود: «پاکی تولد (و نطفه) است.»

سپس فرمود: «امیر مؤمنان (علیه السلام) به فاطمه (علیها السلام) گفت: نصیبت را از فیء (غنائم) برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند.»

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما، مادران شیعیان خود را بر پدرانشان حلال کردیم تا پاکیزه شوند (و فرزندانشان فرزند حلالی باشد).» (۲) و همچنین احادیث ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ از باب ۴، از ابواب انفال و حدیث ۸ از باب ۸، از ابواب «ما یجب فیہ الخمس».

پاورقی

۱. حدیث ۵، از باب ۴، از ابواب انفال.

۲. حدیث ۱۰، از باب ۴، از ابواب انفال.

صفحه ۸۶

این هشت حدیث بروشنی درباره مسئله کنیزان وارد شده و می دانیم که طبق تصریح فقها آنها از خمس مستثنا هستند ولی افراد لجوج و کم سواد بدون توجه و دقت در مضمون آنها و بدون توجه به فتاوی صریح فقها خواسته اند آنها را دلیل

بر تحلیل خمس بطور مطلق قلمداد کنند غافل از این که مختصر دقت در مضمون این احادیث برای باز شدن مشت آنها کافی است.

دوم- احادیثی است که دلیل بر تحلیل خمس در زمان خاص و معینی است، زیرا همانطور که سابقاً هم اشاره کردیم پیامبر و امامان به عنوان رئیس حکومت اسلامی حق داشتند که این مالیات اسلامی را در شرائط خاصی که مصلحت مسلمانان اقتضا می کرده، به مردم ببخشند.

صفحه ۸۷

همانطور که گاهی در شرائط سخت و سنگین ایجاب می کرده است که مالیات فوق العاده دیگری موقتاً و بطور محدود بر آن بیفزایند، اینها از اختیارات حکومت اسلامی است که با در نظر گرفتن وضع مردم مسلمان می تواند بطور موقت از آن صرفنظر کند.

ذیلاً چند نمونه از این احادیث را از نظر می گذرانیم:

۱- «یونس بن یعقوب» چنین نقل می کند که خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی وارد شد و عرض کرد فدایت شوم اموال و سودها و مال التجاره هائی به دست ما می افتد که می دانیم حق تو در آن هست و ما در این باره مقصیریم، امام فرمود: اگر امروز شما را موظف به پرداختن این حقوق کنیم دور از انصاف است (یعنی به خاطر شرایط سختی که از نظر فشار حکومت و یا فشار زندگی در آن هستید آنها را به شما بخشیدیم). (۱)

۲- حکیم (ابن عیسی) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند

پاورقی

۱. حدیث ۶، از باب ۴، از ابواب انفال.

صفحه ۸۸

که عرض کردم منظور از آیه: «و اعلموا انما غنمتم» چیست؟ فرمود: «هر فایده ای که روز به روز به دست انسان می افتد

ولی پدرم شیعیان ما را از آن معاف کرد تا پاکیزه شوند. (۱)»

همه این احادیث مربوط به معاف شدن جمعی از مسلمانان که در شرایط خاصی قرار داشتند از برنامه این مالیات اسلامی است و به هیچ وجه دلیل بر معافیت عمومی نخواهد بود.

گواه زنده و دلیل روشن بر این مسئله این است که عدّه ای دیگر از امامان و یا شخص امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) در شرایط دیگری که شیعیان توانائی بر پرداخت این مالیات اسلامی داشتند، با شدیدترین لحنی از آنها مطالبه نموده و آنان را موظّف به انجام این وظیفه اسلامی کرده اند که به عنوان نمونه چند حدیث ذیلآ آورده می شود:

پاورقی

۱. حدیث ۸، از باب ۴، از ابواب انفال؛ و همچنین احادیث اول و دوم و هفتم و نهم و چهاردهم و نوزدهم این باب.

صفحه ۸۹

۱- «محمّد بن زید طبری» نقل می کند که یکی از تجّار فارس از دوستان امام «علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» نامه ای خدمتش نوشت و اجازه در زمینه (تحلیل) خمس خواست، حضرت به او نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم خداوند واسع و کریم است، در برابر هر عمل، ثواب قرار داده، و در مقابل تنگ گرفتن (و خودداری از اداء حق) غصّه (و محرومیت از ثواب)؛ هیچ مالی حلال نیست مگر از آن طریق که خداوند حلال کرده (بدانید) خمس کمک ما در سامان دادن امور دینی و امور مربوط به خانواده و همچنین شیعیان ما است، و به وسیله آن آبروی خویش را در برابر ستمکاران حفظ می کنیم.

«بنابراین، از پرداخت خمس کوتاهی نکنید...»

«مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی

وفا کند، نه تنها به زبان بگوید و قلبش مخالف آن باشد. (۱)»

صفحه ۹۰

۲- و نیز همو نقل می کند که جمعی از خراسان خدمت امام «علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» رسیدند و از او تقاضا کردند که آنها را از خمس معاف دارد، امام فرمود: «چنین چیزی را اجازه نمی دهم، شما با زبان خود نسبت به ما اظهار محبت می کنید، ولی حقی را که خداوند برای ما قرار داده و ما را خدمتگزار آن ساخته، که خمس است، از ما مضایقه می کنید، هیچ یک از شما را معاف نمی کنم، معاف نمی کنم، معاف نمی کنم. (۲)»

۳- ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که می گوید شنیدم حضرت می فرمود: «هر کس چیزی از خمس بخرد خداوند او را معذور نخواهد داشت، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نیست. (۳)»

پاورقی

۱. وسائل الشیعه، جلد ششم، باب ۳، از ابواب انفال، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۳.

۳. وسائل الشیعه، جلد ۶، باب ۳، حدیث ۵.

صفحه ۹۱

علاوه بر این، روایت ۸ و ۹ و ۱۰ همین باب، و روایات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ از باب هشتم از ابواب «ما یجب فیہ الخمس» نیز حکایت می کند که بعضی از امامان نه تنها خمس را تحلیل نکردند، بلکه آن را با صراحت برای صرف در مصارف لازم مطالبه فرمودند.

از این روایات بخوبی استفاده می شود که موضوع، جنبه همیشگی و همگانی نداشته بلکه همانند معاف شدن از پاره ای از مالیاتها مخصوص به شرایط معینی بوده است.

سوم- آنچه مربوط به شخص معینی بوده

است، یعنی شخص خاصی، خدمت امام(علیه السلام) رسیده و امام با در نظر گرفتن وضع حال او، وی را از خمس معاف کرده است.

نمونه این موضوع، حدیث ۱۳، باب ۱ - از ابواب انفال - است (جلد ۶ وسائل الشیعه) که نشان می دهد شخصی به نام «حکم بن علیا اسدی» خدمت امام باقر(علیه السلام) رسید در حالی که خمس مال خود را آورده بود، حضرت آن را پذیرفت و به او بخشید.

صفحه ۹۲

زیرا شرایط این شخص چنان بوده که یا برای نیاز و یا برای تشویق و یا مقاصد دیگر، مصلحت بوده است که او را از خمس معاف دارند.

و خود این جمله که امام(علیه السلام) می فرماید: من آن را بر تو حلال کردم دلیل بر این است که این حکم یک حکم عمومی و همگانی نبوده و الا این تعبیر موضوع نداشته است.

چهارم - روایاتی است که مضمون آن تحلیل است ولی با دقت روشن می شود که منظور از آن خمس نیست بلکه «انفال» می باشد.

صفحه ۹۳

مانند روایت ۱۲، از باب ۴، از انفال، که مرحوم صاحب وسائل آن را با سایر روایات تحلیل در یک باب ذکر کرده، ولی از ذیل روایت بخوبی استفاده می شود که مربوط به اراضی انفال است.

و لذا تمام تکیه این روایت روی مسأله اراضی است.

و هم چنین روایت هفده این باب.

پنجم - روایاتی است که مخصوص به زمان و شخص معینی نمی باشد، و ظاهر آن تحلیل مطلق است، و آن سه روایت بیشتر نیست که ذیلاً آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

نخست روایتی است که «سالم بن مکرم» (ابو خدیجه) از امام صادق(علیه السلام)

نقل می کند که من حاضر بودم کسی به خدمت امام (علیه السلام) عرض کرد می خواهم اجازه آمیزش جنسی با زنان به من بدهید، حضرت از سخن او وحشت کرد، کسی از حضار عرض کرد منظور او این نیست که به نوامیس مردم تجاوز کند، بلکه منظورش کنیزی است که خریداری کند (از غنائم و اموالی که خمس آن را نپرداخته اند) و یا همسری که با آن ازدواج نماید، یا میراثی که به دست او می آید، یا درآمد تجارت و یا چیزی که به او اهدا می شود، امام (علیه السلام) فرمود اینها برای شیعیان ما همگی حلال است، اعم از کسانی که حاضرند و یا غایبند، آنهایی که مرده اند و یا زنده اند، و یا آنهایی که تا روز قیامت متولد می شوند برای همه حلال است. (۱)

صفحه ۹۴

گرچه در متن حدیث صریحاً سخنی از خمس به میان نیامده ولی چیزی را که امام برای همه حلال فرموده اعم از مال التّجاره و غنائم جنگی و هدایا، لابد مالی است که خمس به آن تعلق گرفته است.

ولی باید توجه داشت که اولاً سند این حدیث ضعیف است، زیرا سالم بن مکرم که نام دیگر او ابو خدیجه است، در میان دانشمندان علم رجال شدیداً محلّ گفتگو است، بعضی او را مورد اعتماد و بعضی او را شدیداً ضعیف شمرده اند، و بعضی در اخبار او توقّف کرده اند، و به همین دلیل روی روایاتی که او به تنهایی نقل می کند نمی توان تکیه کرد.

قسمت دوم

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ششم، باب چهارم انفال، حدیث ۴.

صفحه ۹۵

ثانیاً، اگر کمی در سؤالی که از امام شده است

دقت کنیم، روشن خواهد شد که بحث در مجموع روایت درباره کنیزانی است که مشمول احکام خمس بوده اند و یا زنانی که مهر آنها را از مال التجاره ای که خمس آن داده نشده پرداخته اند، و یا کنیز و زنی که با اموال اهدائی و میراثی که مورد تعلق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده، در اختیار انسان قرار گرفته است.

خلاصه، تمام حدیث بر محور زنان و همسرانی که در اختیار مسلمانی قرار می گیرند، و به نحوی از انحاء خودشان و یا مهرشان مورد تعلق خمس بوده است، دور می زند و جواب امام (علیه السلام) نیز مخصوص همین قسمت است، و الاّ معنی ندارد که شخصی سؤال درباره زنان بکند و دیگری از حصار گفتار او را به همه چیز تعمیم و توسعه بدهد. بنابراین آخرین چیزی که از این حدیث استفاده می شود، این است که برای «طیب ولادت» یعنی حامل زاده بودن فرزندان هر گونه حقی از ناحیه خمس به مهر زنان و همسران تعلق بگیرد، از طرف امام برای هر زمان و هر کس از شیعیان تحلیل شده است، و همانطور که در سابق گفتیم این مطلبی است که فقهای ما در کتب فقهی به عنوان یک استثنا ذکر کرده اند، ولی دلیل آن نمی شود که خمس در موارد دیگر برای همیشه بخشوده شده باشد، بلکه بخشودگی مخصوص مسأله همسر و کنیز است.

صفحه ۹۶

این را نیز می دانیم که طبق روایات باب «مهر» اگر کسی تصمیم داشته باشد مهر زنی را نپردازد و یا از مال حرام بپردازد، چنین کسی در حکم زناکار است. (۱)

صفحه ۹۷

گرچه بعضی از فقها،

از این گونه احادیث تحریم و بعضی کراهت فهمیده اند ولی در هر صورت معلوم می شود پرداختن مهر از مالی که ملک بلا مانع انسان نیست، بی اثر در وضع نطفه و فرزند نمی باشد، و به همین دلیل برای پاک بودن، این قسمت از خمس بخشوده شده است.

بنابراین، با این روایت که نه دلالت کافی دارد و نه سند معتبر نمی توان چیزی را اثبات کرد.

۲- حدیثی است که «معاذ بن کثیر» از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «بر شیعیان ما امر وسیع است که از آنچه در دست دارند در راه نیکی انفاق کنند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بر هر کسی که گنجینه ای اندوخته است، گنجینه او حرام می شود تا به خدمت او بیاورند و از آن برای پیشبرد اهدافش استفاده کند.» (۱)

پاورقی

۱. به جلد ۱۵ وسائل الشیعه، صفحه ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ (باب - ۱۱ از ابواب مهور) مراجعه شود.

صفحه ۹۸

ولی همانطور که با یک نظر دقیق روشن می شود در این حدیث هیچ گونه سخنی از مسأله خمس به میان نیامده است، بلکه اشاره به این است که سرمایه داران امت می توانند چیزی را بیندوزند و چیزی را در راه خدا انفاق کنند، تا زمانی که حضرت مهدی قیام کند، آن روز تمام اندوخته های خود را باید به او بسپارند، تا در راه بسط عدالت در سراسر جهان از آن کمک بگیرد.

بهترین دلیل برای این که این حدیث ارتباطی به مسأله خمس ندارد، این است که می فرماید به هنگام قیام مهدی تمام اندوخته و گنجینه خود را در اختیار او بگذارند نه

فقط خمس آن را، در حالی که اگر منظور از آن مسأله خمس بود، باید بگوید خمس آن را در اختیار او قرار دهند.

ضمناً باید توجه داشت که در سلسله روایان این حدیث «محمد بن سنان» است که وضع او در میان علمای علم رجال مبهم و محلّ گفتگو است.

پاورقی

۱. حدیث ۱۱، باب ۴، از ابواب انفال، از جلد ۶ وسائل الشیعه.

صفحه ۹۹

۳- حدیث مرسلی است که در «تفسیر عیاشی» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «مشکلترین چیزی که مردم در روز قیامت با آن سر و کار دارند، این است که صاحب خمس برمی خیزد و می گوید خداوند خمس مرا (نپرداختند)، ولی شیعیان ما از این موضوع معافند.»

ولی ناگفته پیداست که این حدیث مرسل است و شخص مجهول و ناشناسی آن را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده و به هیچ وجه نمی توان از نظر علم حدیث روی آن تکیه کرد و این سخنی است که همه علماء رجال آن را قبول کرده اند.

از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می گیریم که هیچ گونه دلیل قابل قبولی برای تحلیل خمس بطور مطلق در دست نیست، و آنها که چنین ادعا می کنند در حقیقت مطالعه دقیقی روی این روایات نداشته اند، و گرنه با توجه به تقسیم بندی بالا روشن می شود روایتی که مضمون آن معاف بودن عموم افراد از خمس بوده باشد وجود ندارد.

صفحه ۱۰۰

البته اگر روایات را با نظر ابتدائی بنگریم، ممکن است چنین توهمی پیش آید، ولی همانطور که دیدیم با تجزیه و تحلیل و دسته بندی صحیح در روایات و در نظر گرفتن قرائنی

که در متن آنها موجود است معلوم می شود که توهم تحلیل بطور مطلق صحیح نیست، و خمس همچنان به عنوان یک قانون اسلامی باقی و برقرار است.

و همه مردم موظفند همچون سایر فرایض به آن عمل کنند.

صفحه ۱۰۱

۶. وضع خمس در قرنهای نخستین

در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر منظور از صدر اسلام زمان ائمه (علیهم السلام) باشد، جواب مثبت است، زیرا همانطور که از بحثهای گذشته استفاده شد که بسیاری از ائمه هدی (علیهم السلام) در عصر خود نه تنها خمس ارباح مکاسب (درآمد انواع کسبها) را می گرفتند، بلکه به مردم دستور مؤکد می دادند که در پرداخت این خمس کوتاهی نکنند، و حتی و کلا- و نمایندگان مخصوص برای جمع آوری این خمس معین فرموده بودند و اشخاصی مانند «علی بن مهزیار» و «ابوعلی بن راشد» و امثال آنها این وظیفه را به عهده داشتند. (۱)

صفحه ۱۰۲

و اگر منظور از صدر اسلام خصوص زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده باشد، باید گفت که غیر از غنائم جنگی، از معادن و گنجها و همچنین غوص (جواهراتی که بوسیله غواصی از دریاها بیرون آورده می شود) در عصر آنها خمس گرفته شده است و گواه این موضوع در سنن بیهقی نقل شده که در زمان علی (علیه السلام) شخصی گنجینه ای پیدا کرد و خدمت امام آمد؛ فرمود: چهار پنجم آن مال تو است و خمس آن مال ما است. (۲)

و نیز نظیر این موضوع در همان کتاب در حدیث دیگری نقل شده است. (۳)

و همچنین در همان کتاب که از منابع معروف اهل تسنن است از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: در «رکاز»

پاورقی

۱. به احادیث باب هشتم

از ابواب «ما يجب فيه الخمس»، جلد ششم وسائل الشیعه، مراجعه شود.

۲. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۶.

۳. سنن بیهقی، جلد ۴، ص ۱۵۷.

صفحه ۱۰۳

خمس است؛ پرسیدند منظور از رکاز چیست؟ فرمود طلا و نقره ای که خداوند از روز نخست در زمین آفریده است. (۱)

در کتاب وسائل الشیعه نیز حدیث مفصّلی در زمینه همین موضوع مربوط به عصر علی (علیه السلام) دیده می شود که شخصی «رکازی» (معدن یا گنجینه ای) در عصر علی (علیه السلام) پیدا کرد، هنگامی که علی (علیه السلام) از آن آگاه شد به او فرمود خمس آن را بیاور و تحویل بده. (۲)

در بحثهای سابق احادیثی داشتیم که نشان می داد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نامه های خود کراراً دستور می داد که در سیوب خمس است، و مردم باید خمس آن را بپردازند، و همانطور که قبلاً گفته ایم «سیوب» بر وزن «عیوب» جمع «سیب» بر وزن «غیب» به معنی معادن و گنجها است و بعضی احتمال داده اند که هرگونه هدیه و بخشش و عطائی را نیز شامل می شود و به هر صورت نتیجه می گیریم که در غیر غنائم جنگی در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور خمس داده شده بود، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نامه های خود آن را از مردم مطالبه می کرد. (۱)

پاورقی

۱. سنن بیهقی، جلد ۴، صفحه ۱۵۲.

۲. وسائل الشیعه، جلد ششم، کتاب خمس، باب ششم، حدیث ۱.

صفحه ۱۰۴

اما این سؤال باقی ماند که آیا در عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) از ارباح مکاسب (درآمدهای کسب و کار) نیز خمس گرفته شده است یا نه؟

در پاسخ می گوئیم اسناد تاریخی روشنی در این

زمینه به دست ما نیامده است که خمس ارباح مکاسب را پیامبر(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) گرفته باشند، ولی این موضوع هیچ گونه اشکالی در زمینه این حکم ایجاد نمی کند.

زیرا همانطور که سابقاً گفتیم گرفتن و بخشودن این مالیات اسلامی در اختیار حکومت اسلام است، هنگامی که خود را بی نیاز و یا مردم را در زحمت ببیند می تواند آن را ببخشد ولی هنگامی که خود نیاز داشته باشد و در مردم توانائی آن را ببیند می تواند آن را بگیرد، همانطور که امامان بعد، بعضی آن را می گرفتند و بعضی با توجه به وضع مردم و یا وضع بیت المال، آن را می بخشیدند.

پاورقی

۱. به کتاب «مکاتیب الرسول» ص ۳۹۷ و ۴۰۵ و همچنین اسدالغابه، جزء ۳، ص ۳۸، مراجعه شود.

صفحه ۱۰۵

در عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) غنائم فراوانی از طریق جنگها و همچنین درآمد زیادی از طریق زمین های خراجی که مال الاجاره آنها به بیت المال می ریخت عاید حکومت اسلامی می شد، رقم این غنیمتهای جنگی گاهی بقدری زیاد بود که خمس آن به تنهایی می توانست قسمت عمده مشکل مالی حکومت اسلام را برطرف سازد.

و همچنین درآمد زمین های خراجی نیز گاهی بقدری زیاد بود که بیت المال سرشار از اموال می شد، و در این شرایط نیازی به گرفتن خمس ارباح مکاسب نبود و لذا آن را عملاً به مردم بخشیدند.

صفحه ۱۰۶

در آغاز اسلام که نیاز بیت المال به منابع درآمد شدید بود نیز وضع مسلمانان آنچنان آشفته و پریشان و ضعیف بود که دادن خمس علاوه بر زکوه، برای آنها

طاقتفرسا بود، و به همین دلیل خمس گرفته نشد.

اما در عصر ائمه دیگر که خمس غنائم جنگی و همچنین درآمد زمین های خراجی به دست خلفای غاصب می رسید و دست امامان از آن کوتاه بود، و از سوی دیگر مردم توانائی بر پرداخت خمس همه درآمدهای خود داشتند، امامان خمس را از آنان مطالبه می کردند.

خلاصه این که، نگرفتن خمس از خصوص درآمد کسب ها در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) هیچ گونه دلیلی بر نبودن این حکم در برنامه های احکام اسلام نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که از بعضی از نامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) که قبلاً نقل کردیم استفاده می شود که از «انفال» (زمین های موات و مراتع و چشمه ها) نیز مطالبه خمس کرده است.

صفحه ۱۰۷

چنانکه در کتاب «کنز العمال» که از منابع معروف اهل تسنن است چنین می خوانیم که فرمود: «ان لکم بطول الارض و سهولها و تلاع الاودیه و ظهورها علی ان ترعوا نباتها و تشربوا مائها علی ان تؤدوا الخمس» (۱)

پاورقی

۱. کنز العمال، جلد ۷، صفحه ۶۵؛ و در «مکاتیب الرسول»، صفحه ۳۶۵، از منابع دیگر نقل شده است.

صفحه ۱۰۸

صفحه ۱۰۹

۷. آیا قرار دادن خمس برای سادات، تبعیض است؟

بعضی چنین تصوّر می کنند، که این مالیات اسلامی که بیست درصد بسیاری از اموال را دربر می گیرد، و نیمی از آن اختصاص به سادات و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد، یک نوع امتیاز نژادی محسوب می شود، و ملاحظات جهات خویشاوندی و تبعیض در آن به چشم می خورد، و این موضوع با روح عدالت اجتماعی اسلام و جهانی بودن و همگانی بودن آن، سازگار نیست!

صفحه ۱۱۰

پاسخ:

کسانی که چنین

فکر می کنند بطور قطع شرایط و خصوصیات این حکم اسلامی را کاملاً بررسی نکرده اند، زیرا جواب این اشکال بطور کامل در این شرایط نهفته شده است؛ توضیح این که:

اولاً، نیمی از خمس که مربوط به سادات بنی هاشم است منحصرأً باید به نیازمندان آنان داده شود، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال، و نه بیشتر؛ بنابراین، تنها کسانی از آن می توانند استفاده کنند که یا از کار افتاده اند، و یا بیمارند، و یا کودک یتیم و یا کسان دیگری که به علتی در بن بست از نظر هزینه زندگی قرار گرفته اند.

بنابراین، کسانی که قادر به کار کردن هستند، و بالفعل یا بالقوه می توانند درآمدی که زندگانی آنها را بگرداند داشته باشند، هرگز نمی توانند از این قسمت خمس استفاده کنند، و جمله ای که در میان بعضی از عوام معروف است، که می گویند: «سادات خمس بگیرند، هرچند ناودان خانه آنها طلا باشد!» گفتار عوامانه ای بیش نیست، و هیچ گونه پایه ندارد.

صفحه ۱۱۱

ثانیاً، مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند از «زکوه» چیزی مصرف کنند، و به جای آن باید تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند. (۱)

پاورقی

۱. دلیل بر این که بنی هاشم از گرفتن زکوه ممنوعند روایات بسیار زیادی است که در کتب شیعه و اهل تسنن وارد شده است، و این روایات بقدری زیاد هستند که جای هرگونه شک و تردید را در این موضوع از بین می برند، و انکار این روایات مساوی با انکار مسلمات است؛ برای اطلاع از این روایات از طرق شیعه به کتاب وسائل الشیعه، جلد ششم،

باب ۲۹- از ابواب مستحقین زکوه، حدیث اول و دوم و سوم و چهارم.

و همچنین باب ۳۰، حدیث اول و باب ۳۱، حدیث سوم، و باب ۳۲، حدیث سوم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و باب ۳۳، حدیث اول، و باب ۳۴، حدیث چهارم، مراجعه شود

و برای اطلاع از احادیث این باب از طرق اهل تسنن، به «سنن بیهقی»، جلد هفتم، کتاب «الصّدقات»، صفحه ۲۹، باب «آل محمد لایعطون من الصّدقات المفروضات»، و صفحه ۳۰، باب «بیان آل محمد الذین تحرّم علیهم الصّدقه المفروضه».

و همچنین به کتاب «مجمع الزوائد»، جلد ۲، صفحه ۸۹، باب «الصّدقه لرسول الله و لآله».

و همچنین به کتاب «مکاتیب الرسول»، صفحه ۲۱۶ و ۲۲۴ و ۲۳۰ و ۴۳۲.

و همچنین به «المصنف» عبدالرزاق، جلد چهارم، صفحه ۵۰، باب «لا تحلّ الصّدقه لآل محمّد» که در آنجا روایات زیادی در این زمینه نقل شده است.

و نیز به کتاب «مغنی» ابن قدامه، طبع بیروت، جلد ۲، صفحه ۵۱۹.

و نیز «سنن ابن داوود»، طبع بیروت، جلد ۲، صفحه ۴۵، و کتب دیگر مراجعه فرمائید.

ثالثاً، اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات، بیشتر باشد، باید آن را به بیت المال ریخت.

صفحه ۱۱۲

همانطور که اگر سهم سادات کفایت آنها را ندهد، باید از بیت المال و یا سهم «زکات» به عنوان ناچاری به آنها داد. (۱)

با توجه به جهات سه گانه فوق روشن می شود که در حقیقت هیچ گونه تفاوت از نظر مادی میان سادات و غیرسادات گذارده نشده است.

نیازمندان غیرسادات می توانند مخارج سال خود را از محلّ زکوه بگیرند ولی از خمس محرومند و نیازمندان سادات تنها می

توانند از محلّ خمس استفاده کنند، اما حقّ استفاده از زکوه را ندارند.

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، باب ۳ من ابواب قسمه الخمس، حدیث ۱ و ۲.

صفحه ۱۱۳

در حقیقت دو صندوق در اینجا وجود دارد، صندوق خمس و صندوق زکوه، و هر کدام از این دو دسته تنها حق دارند از یکی از این دو صندوق استفاده کنند، آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندیهای یک سال خود.

ولی کسانی که دقت در این شرایط و خصوصیات نکرده اند، چنین می پندارند که برای سادات سهم بیشتری از بیت المال قرار داده شده است.

تنها سؤالی که پیش می آید، این است که اگر هیچ گونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نبوده باشد، این برنامه چه ثمره ای دارد؟

پاسخ این سؤال را نیز با توجه به یک مطلب می توان دریافت، و آن این که میان خمس و زکوه تفاوت مهمی وجود دارد و آن این است که زکوه از مالیاتهای است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می شود، لذا مصارف آن همه در همین قسمت می باشد، ولی خمس از مالیاتهای است که مربوط به حکومت اسلامی است؛ یعنی، مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تأمین می شود.

صفحه ۱۱۴

بنابراین، محروم بودن سادات از دسترسی به اموال عمومی (زکوه) در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از این قسمت است، تا بهانه ای به دست هیچ کس نیفتد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) خویشاوندان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است.

ولی از سوی دیگر، نیازمندان سادات نیز، باید به ترتیبی تأمین شوند؛ این

بنابراین، خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها است، به خاطر مصالح عموم، و به خاطر این که هیچ گونه سوءظنی تولید نشود. (۱)

پاورقی

۱. جالب توجه این که در بعضی از روایات اسلامی مانند حدیث ۲، باب ۲۹- از ابواب مستحقین بزکوه، جلد ۶ وسائل الشیعه، درباره «زکات» تعبیر به اوساخ (چرکهای دست مردم) شده است، و این حقیقت برای این است که از یک سو بنی هاشم را به این ممنوعیت و محرومیت که در مورد «زکوه» دارند تشویق کند، و از سوئی دیگر، به مردم حالی کند که تا می توانند با تلاش و کوشش زندگی خود را تأمین کنند، و سربار بیت المال نشوند، و تنها کسانی که کارد به استخوانشان می رسد، از این راه تأمین زندگانی نمایند.

به تعبیر دیگر، این روایات این حقیقت را ثابت می کند که «زکات» یک درآمد جالب توجهی نیست که برای آن سر و دست بشکنند و یا به عنوان تبرک هر کسی از آن استفاده کند، بلکه اموالی است چرکین، چراکه در مقابل تلاش و زحمت نیست، اموال پاک و پاکیزه آن است که انسان زحمتی برای آن متحمل شده باشد.

و هدف اصلی این است که زکوه به مستحقان واقعی برسد، نه آنها که تن پرورند و خود را به بطالت می زنند، البته برای مستحقان واقعی گوارا و کاملاً بی مانع است و ظاهراً این تعبیر (تعبیر به اوساخ) از آیه شریفه (۱۳۰ سوره توبه) «خذ

من اموالهم صدقه تطهرهم» گرفته شده است زیرا این آیه می گوید دادن زکات باعث پاکی است و می دانیم همیشه برای پاک کردن چیزی باید چرکهای آنها را از آن جدا کنیم، تا پاک شود.

صفحه ۱۱۶

جالب این که این موضوع در احادیث شیعه و سنّی وارد شده است؛ در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که جمعی از بنی هاشم به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، و تقاضا کردند که آنها را مأمور جمع آوری زکوه چهارپایان کنند و گفتند این سهمی را که خداوند برای جمع آوری کنندگان زکوه، تعیین کرده است، ما به آن سزاوارتریم؛ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای «بنی عبدالمطلب» زکوه نه برای من حلال است، نه برای شما، ولی من به جای این (محرومیت) به شما وعده شفاعت می دهم... شما به آنچه خداوند و پیامبر برایتان تعیین کرده راضی باشید (و کار به امر زکوه نداشته باشید)! آنها گفتند راضی شدیم. (۱)

از این حدیث بخوبی استفاده می شود که بنی هاشم این را یک نوع محرومیت برای خود می دیدند، و پیامبر در مقابل آن به آنها وعده شفاعت داد.

پاورقی

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۶، صفحه ۱۸۶.

صفحه ۱۱۷

در «صحیح مسلم» که از معروفترین کتابهای اهل تسنّن است، حدیثی می خوانیم که خلاصه اش O... است که «عبّاس» و «ربیع بن حارث» خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، و تقاضا کردند که فرزندان آنها یعنی «عبدالمطلب بن ربیع» و «فضل بن عبّاس» که دو جوان بودند، مأمور جمع آوری زکوه شوند، و همانند دیگران سهمی بگیرند، تا بتوانند هزینه ازدواج خود را از این راه فراهم کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از

این موضوع امتناع ورزید و دستور داد از راه دیگر وسایل ازدواج آنها فراهم گردد و از محلّ خمس، مهریه پرداخته شود. (۱)
از این حدیث که شرح آن طولانی است نیز استفاده می شود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اصرار داشت خویشاوندان را از دست یافتن به زکوه (اموال عمومی مردم) دور نگه دارد.

پاورقی

۱. صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۷۵۲.

صفحه ۱۱۸

از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که خمس نه تنها امتیازی برای سادات محسوب نمی شود، بلکه یک نوع محرومیت برای حفظ مصالح عمومی بوده است.

پایان

صفحه ۱۱۹

تقاضای ناشر

برای هر نوع پیشنهاد در مورد این کتاب، با نشانی زیر مکاتبه فرمائید:

قم: خیابان شهدا، مطبوعاتی هدف

صفحه ۱۲۰

انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

تقدیم می نماید

اثری جدید از آثار

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

ربا و بانکداری اسلامی

تهیه و تنظیم:

ابوالقاسم علیان نژادی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

